

انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام عدد (١٦)

پاسخ دندان شکن به منکران دیدار با صاحب الزمان عليه السلام

نویسنده: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۵ هـ.ق - ۲۰۱۴ م

اسفند ماه سال ۱۳۹۲ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما

توجه:

این کتاب عبارت است از مناظره بین انصار امام مهدی و سید سیستانی و دفتر و مؤسسه‌ی تحقیقات عقائدی تابع او می‌باشد که به مدت یک سال تمام، از تاریخ ۲۱/رمضان/۱۴۲۴هـ.ق تا ۲۹/رمضان/۱۴۲۵هـ.ق صورت گرفت.

این مناظره با این موضوع همراه بود:

فتوای سید سیستانی به عدم امکان رؤیت امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری.

پاسخ شیخ ناظم عقیلی به فتوای سید سیستانی.

پاسخ مرکز تحقیقات عقائدی در مورد پاسخ شیخ ناظم عقیلی.

پاسخ شیخ ناظم عقیلی به مرکز تحقیقات عقائدی در نجف اشرف.

بِسْمِ تَعَالَى

ان الموقف الشرعي تجاه من يزعم اللقاء بأمام العصر ارواحنا خذاه مباشرة او عن طريق الرؤيا في زمن الغيبة الكبرى يمثل في عدم تصديقه نبياً يدعي وعدم الأخذ بما ينسب اليه عليه السلام من اوامر او غيرهما، بل والدنكار عليه فيما يحكي عنه صلوات الله وسلامه عليه من الامور المعلومه بطلانها كبعض ما ذكر اعلاه، ونحن نهيئ بأخواننا المؤمنين ونتمهم الله لمراضيه ان لا ينساقوا وراء مثل هذه الدعاوي ولا يسيحروا في نشرها والترويج لها بأي نحو من النسخاء وننصحهم بالتحرر عن اصحابها واقطعهم مالم ينكروا هذا السبيل، وتضرع الى الله تبارك وتعالى ان يجعل نبي فرج امامنا صاحب العصر عليه السلام ويجعلنا من انصاره واعوانه.



۲۱ رمضان
۱۴۲۲ هـ

بِسْمِ تَعَالَى، وظیفه شرعی در برابر کسی که ادعای دیدار با امام عصر ارواحنا فداه می کند، چه به صورت مستقیم و چه از طریق رؤیا در زمان غیبت کبری در ادعائی که می کند نباید راست گو پنداشته شود و هر چه به ایشان (علیه السلام) از اوامر و غیره نسبت داده شود از او (مدعی) اخذ نشود. بلکه آنچه در باره ایشان (علیه السلام) از امور معلوم باطل که بعضی در فوق به آنها اشاره شد می گوید باید مورد انکار قرار گیرد، و ما برادران مؤمن، خدا به آنها توفیق دهد را ملتفت می کنیم که دنبال مانند چنین ادعاها نروند و در نشر و ترویج آنها به هر نحوی مساهمت نکنند، و آنها را به پرهیز و دوری از اصحاب آنها و پیروان شان نصیحت می کنیم اگر چه این راه را ترک نکنند، و به خدای تبارک و تعالی تضرع می کنیم تا در فرج امامان صاحب العصر (علیه السلام) تعجیل فرج کند و ما را از انصار و یاوران ایشان قرار دهد. ۲۱/ رمضان/ ۱۴۲۲ هـ. ق برابر با ۲۶/ آبان ماه/ ۱۳۸۰ هـ. ش.

پاسخ شیخ ناظم عقیلی به فتوای سید سیستانی:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا
كثيرا.

تقریباً سال‌ها پیش، دعوت سید احمد الحسن، به عنوان فرستاده ای از جانب امام مهدی (علیه السلام) به سوی تمام مردم منتشر شد تا امور آنان را سامان دهد و آنان را در جهت نصرت و یاری امام مهدی (علیه السلام) و دوری از نصرت دعوت‌های شخصی که سبب تفرقه افکنی بین شعوب شده تا آنجا که کارشان به لعن و نفرین یکدیگر انجامیده، سیر دهد. ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (لا يكون ذلك الأمر حتى يتفل بعضكم في وجوه بعض، وحتى يلعن بعضكم بعضاً، وحتى يسمي بعضكم بعضاً كذايين).^(۱)

(این امر پدید نمی‌آید مگر بعد از آن که بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جویند و بعضی آب دهان به صورت دیگران بیاندازند، و موقعی که یکدیگر را لعنت کنند و عده‌ای از شما عده‌ای از مردم را دروغ گو بنامند).

و دعوت سید احمد الحسن بر بسیاری از علماء عرضه شد؛ که یکی از آنان سید علی سیستانی می‌باشد. پس به عدم جواز رؤیت امام مهدی (علیه السلام) چه در خواب و چه در بیداری و هم‌چنین انکار مدعی رؤیت امام مهدی (علیه السلام) یا نقل کننده از ایشان (علیه السلام) فتوا داد، که با تأسف فراوان انتظار نمی‌رفت این فتوا از شخص سید علی سیستانی صادر گردد؛ زیرا با احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و هم‌چنین با داستان‌ها و قصه‌های دیدار بسیاری از علمای ابرار (خداوند مقامشان را رفیع گرداند) مخالفت می‌کند؛ بسیاری از آنان در عالم بیداری یا در خواب به دیدار امام مهدی (علیه السلام) نائل آمدند، بلکه بسیاری از مردم عامه نیز به دیدار امام مهدی (علیه السلام) شرف‌یاب شدند و فراتر از آن، قضیه‌ی رؤیت امام مهدی (علیه السلام) از بدیهیات بوده و جرأت انکارش، وجود نداشته

چرا که همانند خورشید در سینه‌ی آسمان می‌درخشد.

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ فَعُمِّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ مَوْهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾^(۲) (گفت ای قوم من، به من بگویید اگر از طرف پروردگارم حاجتی روشن داشته باشم و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکراه دارید به آن وادار کنیم).

و شاید کسی بر نگارش این سطرها، اعتراضی داشته باشد و بگوید، چگونه یک طلبه‌ی حوزوی بر مرجع دینی جسارت کند و پاسخ او را رد کند؟

می‌گویم: من بنده‌ی حقیر، کم دانش و عمل، ادعاء نمی‌کنم که از سید سیستانی داناتر هستم. اما مطالعه‌ای بر روایات اهل بیت (علیهم السلام) و آرای علمای پیشین، داشته‌ام. پس فتوای سید سیستانی را به وضوح مخالف آن دیدم، من از روی نظر و میل خود رد نمی‌کنم بلکه از روی روایات اهل بیت (علیهم السلام) و آرای علمای عامل پیشین پاسخ می‌دهم و خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۳) (بگو اگر راست می‌گویید برهان خویش را بیاورید).

✽ عن إسحاق بن عمار، قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): (للقائم غيبتان: أحدهما قصيرة والأخرى طويلة، الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته، والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة موالیه فی دینه).^(۴)

اسحاق بن عمار گوید: ابا عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (حضرت قائم (علیه السلام) دو غیبت دارد یکی از آن طولانی و آن دیگری کوتاه است. در غیبت طولانی مکان او را تنها شیعیان خاصش می‌دانند و در غیبت دیگر دوستان خاص او مکان او را می‌دانند).

✽ عن أبي عبد الله (علیه السلام) أنه قال: (لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة، ولا بد له في غيبته من عزلة، ونعم المنزل طيبة، وما بثلاثين من وحشة).^(۵)

۲ - هود: ۲۸.

۳ - النمل: ۶۴.

۴ - غيبة النعماني: ص ۱۷۵.

۵ - غيبة النعماني: ص ۱۹۴.

پاسخ دندان شکن به مکران رؤیت صاحب الزمان (علیه السلام)..... ۹

ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (صاحب این امر را ناگزیر غیبتی خواهد بود و در غیبتش به ناچار عزلتی خواهد داشت و بهترین منزل، و با حضور سی نفر دیگر وحشتی نخواهد بود).

✽ عن الإمام الصادق (علیه السلام): (لا يقوم القائم حتى يقوم اثنا عشر رجلاً كلهم يجمع على قول أنهم رأوه فيكذبوهم).^(۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (قائم (علیه السلام) قیام نمی نماید مگر این که دوازده مرد متفق القول می- شوند که او را دیده‌اند و (مردم) ایشان را تکذیب می کنند).

و غیر از آن، روایات بسیاری بر این حقیقت اشاره می کنند. و این امام صادق (علیه السلام) است که تصریح می کند، اولیای خاصش، کسانی که در غیبت کبری، خود را برای خدا خالص گردانند، از مکان امام مهدی (علیه السلام) آگاهند. و نکته‌ی قابل یادآوری در حدیث، اشاره دارد که مردم عامه از مکان و محل اقامت امام (علیه السلام) خبر ندارند، و اما در مورد رؤیت شخص حضرت، حدیث هرگز آن را در مورد چه عامه و چه خاصه، نفی نکرده است. پس در این نکته، تدبر کنید.

و اما علمایی که با امام مهدی (علیه السلام) دیدار داشتند، بسیارند. از جمله:

✽ المولى الكبير المعظم جمال الدين ابن الشيخ الأجل الأوحى الفقيه القارئ نجم الدين جعفر بن الزهيري، وقصته على لسانه هكذا: (إني كنت مفلوجاً وعجز الأطباء عني، وقد أباتتني جدتي تحت القبة (مقام صاحب الزمان في الحلة) وأن الحجة صاحب الزمان قال لي: **قم بإذن الله تعالى**. أعانني على القيام، فقامت وزال عني الفالج، وانطبق على الناس حتى كادوا يقتلونني، واخذوا ما كان عليّ من الثياب تقطيعاً وتنتيفاً يتبركون فيها، وكساني الناس من ثيابهم، ورحت الى البيت وليس بي أثر الفالج...)^(۷).

مولای بزرگ و معظم جمال الدین ابن شیخ الاجل فقیه قاری نجم الدین جعفر بن زهیری می گوید: (فلج بودم و تمام پزشکان از من قطع امید کردند پس از آن مادر بزرگم مرا در زیر گنبد (مقام صاحب الزمان) بیتوته کرد در آن هنگام امام حجت صاحب الزمان به من فرمودند:

۶- غیبة النعماني: ص ۲۸۵، بشارة الإسلام: ص ۱۰۷.

۷- النجم الثاقب: ج ۲ ص ۲۲۳.

با حول و قدرت الهی بر خیز! ایشان مرا در هنگام برخاستن یاری دادند پس برخاستم و ناتوانی از بدنم زایل گشت در این هنگام مردم فوج فوج بر سر من ریختند، نزدیک بود مرا بکشند، لباسهایم را تکه تکه کردند و برای تبرک بردند. برخی از آنان تن برهنه‌ی مرا پوشاندند و من در کمال صحت و سلامت به سوی خانه باز گشتم).

✽ عن المولى السلماسى رحمته الله، قال: (كنت حاضراً في محفل إفادته، فسأله رجل - سأل السيد فخر الشيعة العلامة السيد محمد مهدى الطباطبائي بحر العلوم (قدس سره) - عن إمكان رؤية الطلعة الغراء في الغيبة الكبرى، وكان بيده الآلة المعروفة لشرب الدخان المسمى عند العجم بغليان، فسكت عن جوابه وطأطأ رأسه، وخاطب نفسه بكلام خفي أسمعته فقال ما معناه: "ما أقول في جوابه؟ وقد ضمنى صلوات الله عليه إلى صدره...").^(۸)

مولى سلماسی رحمته الله نقل می کند که گفته است: (در تفرج گاهی حضور داشتم - مردی از سید فخر شیعه علامه سید محمد مهدی طباطبایی بحر العلوم رحمته الله در مورد امکان دیدار امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری پرسیدم، در حالی که در دستش وسیله‌ای بود که با آن دود می کردند و در عجم به آن غلیان می گفتند، پس در پاسخش خاموش شد و سرش را تکان می داد و با خود می گفت: در پاسخ او چه بگویم؟! در حالی که حضرت (علیه السلام) مرا در آغوش گرفتند).

✽ قال الشيخ الصدوق: (فبينا أنا ذات ليلة أفكر فيما خلفت ورائي من أهل وولد وإخوان ونعمة إذ غلبني النوم، فرأيت كأني بمكة أطوف حول بيت الله الحرام وأنا في الشوط السابع عند الحجر الأسود أستلمه وأقبله وأقول: أمانتي أديتها وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة، فأرى مولانا القائم صاحب الزمان (عليه السلام) واقفاً بباب الكعبة، فأدنو منه على شغل قلب وتقسم فكر، فعلم (عليه السلام) ما في نفسي بتفرسه في وجهي فسلمت عليه، فرد عليّ السلام، ثم قال لي: لم لا تصنف كتاباً في الغيبة حتى تكفي ما قد همك؟ فقلت له: يا ابن رسول الله، قد صنفت في الغيبة أشياء، فقال (عليه السلام): ليس على ذلك السبيل، أمرك أن تصنف الآن كتاباً في الغيبة واذكر فيه غيبات الأنبياء (عليهم السلام)، ثم

مضى عليه السلام، فانتبهت فزعاً إلى الدعاء والبكاء والبث والشكوى إلى وقت طلوع الفجر، فلما أصبحت ابتدأت في تأليف هذا الكتاب ممثلاً لأمر ولي الله وحجته مستعيناً بالله ومتوكلاً عليه ومستغفراً من التقصير، وما توفيقى إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب).^(۹)

شیخ صدوق گوید: (در این میان شبی درباره خانواده و فرزندان و برادران و نعمتی که پشت سر گذاشته بودم، فکر می کردم، ناگهان خواب بر من غلبه کرد. در خواب دیدم گویا در مکه ام و بر گرد بیت الله الحرام طواف می کنم و در دور هفتم می باشم و به نزد حجر الأسود آمده ام دست بدان می کشم و آن را می بوسم و می گویم: (امانت خود را اداء کرده و عهد و پیمانم را مواظبت نمودم تا به وفاداری من شهادت و گواهی دهی). در این هنگام مولایم حضرت قائم علیه السلام را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده. من با قلب مشغول و فکر پریشان نزدیک آن حضرت علیه السلام شدم، راز درونم را از چهره ام دانست، سلام کردم و جواب سلامم را دادند سپس فرمود علیه السلام: چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوه دلت را برطرف کنی؟ عرض کردم: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، درباره غیبت چیزهایی تصنیف کرده ام. فرمود علیه السلام: بدان روش و سبک تو را امر نمی کنم که کتاب بنویسی بلکه الان کتابی در غیبت بنویس و غیبت هایی را که پیامبران علیهم السلام داشته اند ذکر کن! این را فرمودند و سپس رفتند. من هراس زده از خواب برخاستم و تا طلوع صبح به دعاء و گریه و درد دل و شکایت مشغول بودم. صبح که فرا رسید؛ در پی امتثال امر ولی الله و حجت الهی شروع به تألیف این کتاب کردم در حالی که از خداوند، استعانت جسته و بر او توکل می کنم و از تقصیرات خود طلب آمرزش می - نمایم).

و هر کس خواهان مطالعه ی بیشتر در این زمینه است، به کتاب النجم الثاقب اثر میرزا نوری مراجعه کند که در آن صدها قصه ی دیدار و لقاء با امام مهدی علیه السلام در غیبت کبری، نگاشته شده است و هم چنین به کتاب جنة المأوی، مراجعه شود. این دو کتاب، از برای طالب حقیقت کفایت می کند. و اما گفته ی سید سیستانی: انکار امور نقل شده از امام مهدی علیه السلام واجب است، این فتوا نیز مخالف با آنچه که با علمای پیشین حاصل گشته، در تضاد است.

پس اگر کلام سید سیستانی صحیح باشد، تکذیب این علمای وارسته و طعنه‌زنی به شخصیتشان، ملزم می‌گردد؛ زیرا از امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری، امور بسیاری را نقل کردند. علمایی مانند سید بن طاووس و سید بحر العلوم و شیخ مفید و شیخ اردبیلی و دیگر علمای جلیل القدر.

✽ امام مهدی (علیه السلام) دو نامه برای شیخ مفید قُدَسَتْ در غیبت کبری، ارسال کردند و متن دو نامه در کتاب النجم الثاقب ج ۲ ص ۲۳۵ و ص ۲۳۸، موجود می‌باشد.

✽ و ذکر السید الجلیل ابن طاووس قُدَسَتْ فی کتاب مهج الدعوات: (و کنت أنا بسر من رأی فسمعت سحراً دعاءه - أي دعاء الإمام المهدي (علیه السلام) -، فحفظت منه (علیه السلام) من الدعاء لمن ذكره من الأحياء والأموات: "وأبقهم" أو قال: "وأحيهم في عزنا وملكنا وسلطاننا ودولتنا" و كان ذلك في ليلة الأربعاء ثالث عشر ذي القعدة سنة ثمان وثلاثين وستمائة).^(۱۰)

سید بزرگوار، ابن طاووس قُدَسَتْ در کتاب مهج الدعوات ذکر می‌کند: (من در سر من رأی بودم که در سحرگاهی دعای حضرتش را شنیدم - امام مهدی (علیه السلام) -، از ایشان (علیه السلام) قسمتی از دعاء، در ذکر احياء و مردگان حفظ کردم: "زنده بدارشان" یا فرمودند: "و آنان را در عزت ما و ملک و سلطنت و دولت ما، زنده بدارشان" و آن در شب چهارم از سیزدهم ذی القعدة سال ۶۳۸ بود).

و سید بن طاووس، ادعیهی بسیاری را از امام مهدی (علیه السلام) نقل کرده که در این جا به ذکر چند مورد بسنده کردیم.

✽ قال العلامة الحلبي قُدَسَتْ في كتاب منهاج الصلاح: (نوع آخر من الاستخارة عن والدي الفقيه سديد الدين يوسف ابن علي المطهر رحمته الله، عن السيد رضي الدين الآوي الحسيني رحمته الله عن صاحب الأمر (علیه السلام) وهو: "... و يذكر نوع الاستخارة نقلاً عن الإمام المهدي (علیه السلام) ...").^(۱۱)

۱۰ - النجم الثاقب: ج ۲ ص ۱۲۰.

۱۱ - النجم الثاقب: ج ۲ ص ۱۲۶.

علامه حلی قده در کتاب منهاج الصلاح گوید: (شیوهی دیگری از استخاره موجود است که پدرم فقیه سدید الدین، یوسف بن علی مطهر رحمته از سید رضی الدین الاوی الحسینی رحمته از صاحب امر علیه السلام نقل می کند و آن: "... و شیوهی دیگری برای استخاره را به نقل از امام مهدی علیه السلام، ذکر می کند...).

✽ نقل الشيخ الفضل ابن الحسن الطبرسي صاحب تفسير مجمع البيان في كتاب كنوز النجاح: (دعاء علمه صاحب الزمان عليه سلام الله الملك المنان أبا الحسن محمد بن أحمد ابن أبي الليث رحمته في بلدة بغداد... أنه علمني أن أقول: " اللهم عظم البلاء، وبرح الخفاء وانقطع الرجاء...).

شيخ فضل بن الحسن طبرسي، صاحب كتاب تفسير مجمع البيان در كتاب كنوز النجاح نقل کرده است: (دعایی که صاحب الزمان علیه السلام به ابا الحسن محمد بن احمد ابن ابی اللیث رحمته، در شهر بغداد، آموختند... ایشان به من آموختند که بگویم: (خدایا بلاء عظیم گشته و درون آشکار شد و پرده از کارها برداشته شد و امید قطع شده...).

و غیر از این علماء، کسان بسیاری هستند که در غیبت کبری از امام مهدی علیه السلام، امور بسیاری را نقل کردند که به دلیل اختصار از ذکر آنها چشم پوشی می کنیم.

یکی از علماء فتوایی مشابه به فتوا سید سیستانی ارائه داده، که اکنون به او اطلاع رسانی کردیم و او صدور این فتوا، از جانب خود را، به کلی انکار کرد. در حالی که فتوا، محتوم به مهر دفتر اوست! پس اگر سید سیستانی در فتوای خود اشتباه کرده، بر اوست که آن را حذف کرده و به مردم اعلام کند. و اما اگر به آن اصرار ورزد، بر اوست که راه خروج از این تضاد و تعارض موجود بین فتوایش و روایات اهل بیت علیهم السلام و آنچه که با علمای پیشین، حاصل گشته را برای ما توضیح دهد. و خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (۱۲)

(و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد).

و الحمد لله وحده. شیخ ناظم عقیلی - انصار امام مهدی علیه السلام - ۹/ربیع الاول ۱۴۲۵ هـ.ق

پاسخ دفتر تحقیقات عقائدی در نجف اشرف در دفاع امر قنوا سید سیستانی:

بسم الله الرحمن الرحيم

فتوای آیت الله العظمی سید علی سیستانی (دام ظلّه) در خصوص مدعی مشاهده‌ی امام منتظر (عجل الله تعالی فرجه):

توضیح: از برخی برادران مؤمن، نامه‌ای به دست ما رسیده که بعضی از آنان در خصوص این فتوا اعتراض داشتند، مبنی بر این که بحث علمی در میان است که این فتوا با آنچه که در اخبار متواتر در خصوص رؤیت برخی از مؤمنان با حجة الله فی ارضه قائم آل محمد (علیهم السلام) متعارض می‌باشد و از ما، درخواست پاسخ و توضیح در مورد آن کردند و برای رفع شبهه که برخی از اهل غرض به دنبال آن هستند، این سطرها را نگاشتیم:

ائمه‌ی هدایت (علیهم السلام) تصریح کردند که: (له غیبتان، أولهما قصيرة لا يعلم بمكانه فیها إلا خاصة شیعة، والأخرى طويلة لا یطلع علی موضعه فیها إلا خاصة موالیه فی دینه. وفي حدیث: إلا المولی الذی یلی أمره).^(۱۳) (حضرت قائم (علیه السلام) دو غیبت دارد یکی از آن طولانی و آن دیگری کوتاه است در غیبت طولانی مکان او را تنها شیعیان خاصش می‌دانند و در غیبت دیگر دوستان خاصش او را می‌دانند. و در حدیثی دیگر: مگر مولایی که امر او را بر عهده می‌گیرد). و غیبت صغری با وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) در هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ هـ. آغاز گردیده و با وفات علی بن محمد سمری، چهارمین سفیر از سفیران و نواب خاص امام مهدی (علیه السلام) در نیمه ماه شعبان سال ۳۲۹ هـ، پایان یافت. غیبتی که در آن، سفیران منصوب بین امام (علیه السلام) و خلق به صورت آشکارا و ظاهر با شخصیت‌هایشان و شئونشان، موجود بودند.

و دو امام بزرگوار عسکریین، برای ظاهر سفارت و غیبت، زمینه سازی کردند. پس عثمان بن سعید عمری را وکیل خود منصوب کردند، عمری وکیل امام هادی (علیه السلام) بود، سپس وکیل امام عسکری (علیه السلام) منصوب شد. و این دو امام بزرگوار به مدح عمری و فرزندش و توثیق آن

دو، بسیار تصریح کردند و مردم را به اطاعت و اخذ از آنان، امر کردند. (۱۴) سپس عثمان بن سعید عمری، به عنوان سفیر اول برای امام مهدی (علیه السلام) و فرزندش محمد بن عثمان، به عنوان سفیر دوم منصوب گشتند. و هیچ یک از این چهار سفیر، هرگز از نیابت سخن نگفتند مگر با داشتن یک نص یا وصیتی از جانب صاحب امر (علیه السلام) و شخص قبل از خود بوده، و چکیده‌هایی از علم و پاسخ به معضلات و مسائلی که سؤال می‌شد، به دست این سفیران آشکار می‌گشت. و اما غیبت کبری، با وفات سفیر چهارم، علی بن محمد سمی آغاز گشت. که چند روز قبل از وفات خود، توقیعی از جانب امام مهدی (علیه السلام) خارج کرد، در آن چنین آمده است: (فقد وقعت الغيبة التامة، فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذكره، وذلك بعد طوال الأمر، وقساوة القلوب، وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي لشيعتي من يدعي المشاهدة، ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفين والصححة فهو كذاب مفتر). (۱۵)

(غیبت تامه واقع شد و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای تعالی و آن پس از مدتی طولانی و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم واقع خواهد شد. و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده کنند، بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صححه آسمانی ادعای رؤیت و مشاهده کند دروغ‌گوی مفتری است).

و در احادیث بسیاری از معصومین (علیهم السلام) بر امر غیبت امام (علیه السلام) از شیعه‌ی خویش در مرحله غیبت کبری، تأکید بسیاری شده است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (يفقد الناس إمامهم، يشهد المواسم فيراهم ولا يرونه). (۱۶) (مردم امام خود را نمی‌یابند ولی او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند).

و از امام مهدی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (كيف أتم إذا صرتم في حال لا ترون فيها إمام هدى ولا علماً يري؟)، (۱۷) (چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و راهنمایی نداشته باشید و علم و نشانه‌ای دیده نشود).

و ائمه‌ی هدایت، افراد شیعه در دوران غیبت کبری را به مراجعه به اعلام و فقهای عظام،

۱۴ - الغيبة للطوسي: ص ۲۳۴.

۱۵ - الغيبة للطوسي: ص ۲۴۳ - ۲۴۲، الإحتجاج الطبرسي: ج ۲ ص ۱۹۳.

۱۶ - غيبة النعماني: ص ۱۷۶ - ۱۷۵، ح ۱۶ - ۱۳.

۱۷ - غيبة النعماني: ص ۱۵۹ ح ۴.

سفارش کرده‌اند. از امام عسکری (علیه السلام) روایت شده، که فرمودند: (... فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه فللعوام أن يقلدوه).^(۱۸)

(هر کس از فقهاء نفس خود را از معصیت و محرمات نگاهدارد و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوای خود و فرمانبر مولای خود باشد پس برای عوام رواست که او را تقلید کنند).

و همچنین از امام مهدی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (... أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله).^(۱۹)

(... و در مورد رویدادهای زمان به راویان حدیث ما رجوع کنید. که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آن‌ها می‌باشم).

پس ائمه‌ی هدایت (علیهم السلام)، عکس العمل شرعی برای شیعه، در زمان غیبت کبری را رجوع به فتوای مجتهدین منصوب شده از جانب صاحب الأمر (علیه السلام) بر مردم، تشخیص داده و حجیت فتوایشان را جایز دانسته. و علمای شیعه، متصدی پاسخ به مدعی بایت و سفارت از سوی صاحب الأمر (علیه السلام) گشته‌اند، و برای مثال - شیخ طوسی، بابی در کتاب (الغیبة) در ذکر مذموم شدگان کسانی که ادعای بایت کردند، وارد کرده است. و مراجع بزرگوار شیعه به تکذیب مدعیان مشاهده و نیابت و نقل اخبار از صاحب الأمر (علیه السلام) به شیعه (به عنوان سفراء)، از باب بستن درب بدعت در دین و جلوگیری از نسخ احکام شریعت و نهی از پیروی از لغزش‌های شیطانی، فتوا دادند.

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾.^(۲۰)

(و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهد [بداند که] او به زشت کاری و ناپسند و امی دارد).

و قد روي عن الإمام الصادق (علیه السلام) قوله: (من أشرك مع إمامته من عند الله من ليست إمامته من الله كان مشركاً).^(۲۱)

۱۸- الإحتجاج الطبرسي: ص ۲۶۳ ح ۲.

۱۹- کمال الدین، صدوق: ج ۲ ص ۶۸۴، الغیبة الطوسی: ص ۲۹۱، الإحتجاج الطبرسي: ج ۲ ص ۲۸۳.

۲۰- النور: ۲۱.

۲۱- غیبة النعمانی: ص ۱۳ ح ۸.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (هر که با امام بر حق کسی را که امام بر حق نیست شریک داند، به خدا مشرک است).

و مدتی پیش، شخصی ظهور کرده که اذعان دارد، فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (علیه السلام) برای تمام مردم است و اذعان داشته که صاحب الامر (علیه السلام) او را به جای مراجع، منصوب کرده و کلام خود را خطاب به سید سیستانی ساخت. پس فتوا دادند که عمل شرعی ایستادن در مقابل کسی که ادعای دیدار با امام العصر ارواحنا فداه در زمان غیبت کبری، چه در خواب و چه در بیداری، با عدم تصدیق آن چه که ادعاء کرده و عدم اخذ آن چه که به امام (علیه السلام)، از اوامر و غیر آن، نسبت داده است، بلکه انکار هر آن چه از اموری که بطلان‌شان معلوم باشد، مانند برخی امور که در تصریحات این شخص، ذکر شد. برابری می‌کند.

و واضح است که فتوای سید بر جمله اموری در خصوص تشخیص عمل شرعی برای افراد شیعه در قبال چنین افرادی تأکید می‌کند:

۱- به تعامل در بر حذر بودن و موضع گیری در قبال این گونه ادعاهای لقائی توصیه می‌کند که ما را به عدم حجیت آن ادعاها و مضامینش به شکل عام می‌رساند، با توجه به این که عدم حجیت اقوال، مبنی بر اسباب غیر متعارف مانند خواب‌های شرعی است.

۲- به تکذیب مدعی دیدار آشکار در برابر مردم یا گروهی از آنان، نقل کننده‌ی رسالتی از جانب حضرت (علیه السلام)، به خصوص با ادعای ملاقات‌های مکرر با قصد و علم از قبل تعیین شده، و در هر زمان و مکان معین، اشاره دارد.

و اشاره به بسیاری از علمای شیعه که کتابی در قصه‌های کسانی که به مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) نایل آمدند، را ملزم می‌کند.

۳- فتوا بر ضرورت انکار چنین اشخاص و انکار نقل اموری از صاحب الامر (علیه السلام) که بطلان‌شان معلوم بوده، تأکید می‌کند؛ زیرا ائمه‌ی هدایت (علیهم السلام) به باطل امر و از حق نمی‌کنند.

۴- این فتوا افراد شیعه را بر مصون ماندن از اصحاب چنین امثال و اتباعشان نصیحت می‌کند تا با آن چه که نقل می‌کنند، به عنوان حجت و دلیل، قیام نکنند و سپس آشکار می‌شود که با فتوای مطلق در مورد دیداری که با علمای شیعه به طور تصادفی برای گروهی از افراد شیعه و علمایشان حاصل گشته، منافاتی ندارد و هرگز هیچ یک از آنان چنین اذعان

نکرده که فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (علیه السلام) به سوی تمام مردم است و هرگز ادعاء نکرده که باب برای امام مهدی (علیه السلام) بوده و هرگز نامه و رسالتی صریح از برای مردم نرسانده و هرگز از اموری که بطلان‌شان آشکار است، چیزی نقل نکرده است. و جهت سودمندی، به چند نکته در ردّ این مدّعی و اشکالاتش می پردازیم:

۱- این که از او پرسیم، دلیلش بر ادعای رؤیت امام یا این که از جانب امام (علیه السلام) فرستاده شده و یا غیره، چیست؟ باید برای هر ادعایی، دلیلی برای تمایز و تشخیص بین دروغ‌گو و صادق باشد. چگونه صدق و راست‌گویی این مدّعی را برای ما ضمانت کند و این که اهداف دیگری نداشته باشد یا برای مبارزه با شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) فرستاده شده، با ملاحظه به این که تمام کسانی که ذکرشان در کتب آمده که با امام دیدار داشتند، همه از بزرگان و علمای دین بوده و مردم، راستی و صداقت آنان را از روی وثاقتشان شناخته‌اند.

بیشتر کسانی که با امام (علیه السلام) دیدار داشتند، خود متوجه این امر نمی‌شدند مگر بعد از رفتن حضرت (علیه السلام). هم‌چنین کسانی که ایشان (علیه السلام) را شناختند، بیشترشان به رازداری و عدم اطلاع رسانی به غیر ثقه‌ها از سوی امام (علیه السلام) سفارش می‌شدند، همان‌گونه که در نامه‌ی حضرت (علیه السلام) به شیخ مفید رحمته الله آمده است. و هم‌چنین در داستان سید بن طاووس و سید بحر العلوم آمده است. بلکه علمای دین که دیدارها از آنان نقل می‌شد، آن را پنهان می‌کردند. پس این مدّعی چه بسا دروغ‌گو یا مخالف حکمت غیبت امام (علیه السلام) در عدم اشاعه و شهرت بوده است. سپس، اگر او ادعاء کرده که از اولیای خاص کسانی که متولی امرش هستند، همان‌گونه که در برخی روایات آمده، باشد، به او می‌گوییم این اشخاص نیز نامشخص و مجهول‌اند، به دنبال مردم نمی‌گردند و خود را به آنان نمی‌شناسانند. اضافه بر درخواست دلیل و حجت.

۲- سپس از او می‌پرسیم آیا مدّعی یک بار ملاقات شده یا چندین ملاقات با حضرت داشته. اگر بگوید یک بار، بعد از درخواست دلیل که در نکته‌ی اول بیان کردیم، می‌گوییم: یک بار ملاقات، ادعای تو را ثابت نمی‌کند. بین تو و کسانی که امام (علیه السلام) را دیدند و حاجتشان را برآورده کرده یا شفایشان داده، چه فرقی هست؟ و اگر مدّعی دیدارهای مکرر شد.

می‌گوییم: این امری است که خود امام (علیه السلام) شخصاً آن را تکذیب کردند و برای ما بیان

کردند که هر کس مدعی مشاهده و دیدار شود، او دروغ گوست. پس چگونه فرستاده‌ای ارسال کند در حالی که پیش از این، تکذیبش کرده است و بلکه حضرت (علیه السلام) موضع شرعی در قبال امثال تو را مشخص کرده و آن تکذیب تو و رد ادعای توست، پس گناه ما چیست.

۳- سپس از او سؤال می‌کنیم که در هنگامه‌ی غیبت امام (علیه السلام) واقع گشته‌ایم، حجت بر ما کیست آیا مراجع هستند یا کسی که مدعی دیدار امام و یا نائب ایشان (علیه السلام) و غیره گردد؟ اگر بگوید: مراجع حجت هستند، خود را تکذیب کرده و بعد از آن، دیگر حاجتی به او نداریم و اگر بگوید: حجت کسی است که جدا از مراجع، مدعی لقاء و دیدار شود؛ به او می‌گوییم که این امر از جانب امام مهدی (علیه السلام) تکذیب شده است. بعد از پایان غیبت صغری، به ما خبر دادند که دیگر سفیران خاص وجود ندارند، بلکه نواب عامه جای آنان را می‌گیرند و آنان مراجع هستند و مراجع حجت بر بندگان در زمان غیبت کبری می‌باشند. پس چگونه حضرت از گفته‌ی خود بازگردد و تکذیبش کند - اعوذ بالله - و سفیر خاص ارسال کند و چگونه ممکن است از آنان تبعیت کنیم در حالی که امام (علیه السلام) حکم شرعی در مقابل آنان را برای ما بیان کردند و ما را به تکذیبشان امر کردند. پس این تناقض پیش آمده را شخص عادی انجام نمی‌دهد و چگونه ممکن است حجت بالغ خدا و بقیه الله در زمین چنین بکند!

۴- و در آخر به کسانی که لباسی غیر از تن پوشش، به تن کرده و به رد فتوای مراجع زبان باز کرده، از جمله آیه الله العظمی سید علی سیستانی (دام ظلّه)، می‌گوییم: فتوا را با دقت بخوان و عبارتهای آن را به صورت صحیح بفهم سپس در مورد آن توضیح بده و ما علم را از کسی سرخود نکریم، اما هر چیز بر حسبش است.

از خداوند، تعجیل در فرج ولی و عافیت و پیروزی را خواستاریم و علمای عامل مخلص ما را تسدید نماید و دشمنان اسلام و مسلمین را نابود سازد که او چه خوب مولی و چه خوب یآوری است.

مرکز تحقیقات عقائدی نجف اشرف.

عراق - نجف اشرف - خیابان الرسول (صلی الله علیه و آله) - جنب دفتر آیه الله العظمی سید علی

سیستانی (دام ظلّه) ک.پ ۷۲۹. تلفن: ۰۰۹۶۴۳۳۳۲۶۷۹-۳۷۲۲۴۵

www.aqaed.com - Inf@aqaed.com

پاسخ دندان شکن به منکران رؤیت صاحب الزمان علیه السلام

اهداء

به احياء سُنّت و نابودگر بدعت...

به جمع کننده کلمه بعد از اختلاف و تفرقه...

به جدا کننده‌ی سرهای نفاق و گمراهی...

به پایان دهنده‌ی تجاوز ستمکاران...

به غریب فراری و دور افتاده‌ی محزون...

به کسی که قلب‌های مؤمنین به او احساس عاطفه و محبت دارد...

به مولا و سرورم و معتمد و امیدم در دنیا و آخرتم، حجة ابن الحسن العسكري علیه السلام
این سطرها را متواضعانه در دفاع از ایشان و قضیه‌ی حضرتش، تقدیم می‌کنم در
حالی که از خداوند متّان مسئلت دارم که مرا از خدمت گزاران و مطیعان با یقین و ثابت قرار
دهد.

او شنوای اجابت کننده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند می فرماید: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ * فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَعِشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ (۲۲).

(ولی نه آنها به شک و شبهه خویش سرگرمند * پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان بر می آورد * که مردم را فرو می گیرد این است عذاب پر درد * [می گویند] پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن که ما ایمان داریم * آنان را کجا [جای] پند [گرفتن] باشد و حال آن که به یقین برای آنان پیامبری روشنگر آمده است * پس از او روی برتافتند و گفتند تعلیم یافته ای دیوانه است).

سید سیستانی فتوایی بر ضد سید احمد الحسن، فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) صادر کرده و در آن بر تکذیب مدعیان رؤیت امام مهدی (علیه السلام) چه در عالم خواب و چه در عالم بیداری، تأکید کرده است. پس در صدد رد آن، برخاستم؛ زیرا آن را خالی از هرگونه دلیل شرعی و عقلی و مخالف آن چه در عالم واقع حاصل گشته و از سوی بسیاری از علماء و سایر مردم، از برای امام مهدی (علیه السلام)، مشاهده شده، می باشد. و این حقیقتی است که هیچ کس توانایی رد و انکار آن را ندارد جز از طریق انکار خورشیدی که در وسط روز می تابد.

و در رد این فتوا، به رفتار و اسلوب علمی در جهت دفاع از مولا و مقتدا ایمان، ناموس العصر و الزمان امام حجة بن الحسن (علیه السلام)، از خلال روایات و وقایع فزون یافته و آرای علمای جلیل که خداوند آنان را با رحمت وسیع خویش قرین سازد، اعتماد کردم.

و از سید سیستانی خواستم که این تعارض جیغ، بین فتوایش به عدم امکان مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) و بین تصریح بسیاری از علمای بزرگوار در تشریفشان به دیدار حضرتش (علیه السلام) با چشم پوشی از مشاهدات بسیاری از مردم، را حل کند. اما تقریباً شش ماه از این کلام

می گذرد و هرگز پاسخی از سید سیستانی به این فتوا دریافت نشد نه از شخص او و نه نمایندگان. منتظر پاسخ بودیم و امید داشتیم که حجت را با حجت پاسخ دهد تا نظر صحیح را از نظر سقیم تشخیص دهیم و به تبیان کلام حق در مورد چنین مسئله‌ی مهم و ارتباطش با بزرگترین امر عقائدی که امر امامت و قیام صاحب الزمان (علیه السلام) بوده، پردازد؛ زیرا در چنین موضوعی، برای تفریط یا زیاده روی جایی نیست. و در امر خدا، نباید سرزنش ملامتگر در ما اثری بگذارد و به گوینده‌ی آن نظر نکنیم؛ زیرا سلیمان نبی (علیه السلام) نصیحت یک مورچه را پذیرفت و اگر اندکی از مورچه کوتاه بیاییم، می‌گوییم: (حکمت را برگیر و لو از دهان دیوان گان). و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

و بحمد الله، اخیراً جزوه‌ای در جهت دفاع از فتوای سید سیستانی در عدم امکان مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) به دست ما رسیده و آن، پاسخ به نامه‌ای که از سوی انصار امام مهدی (علیه السلام) در رد این فتوا به آنان ارسال شد. و این نامه‌ای - که از فتوای سید سیستانی دفاع می‌کند - از (مرکز تحقیقات عقائدی) در نجف اشرف، صادر شده است. همان‌گونه که شنیدیم این دفتر تحت نظارت سید سیستانی می‌باشد و با تأسف فراوان این نامه نیز آب، بر گل افزود. خواهان حل تعارض و اثبات فتوا بوده اما در حقیقت نگارنده این نامه، خود را در مناقضات بسیاری گرفتار کرده که هیچ راه خروجی برای خود باقی نگذارده و همانند مورچه‌ای شد که لقمه‌ی بزرگتر از دهان خود برداشت که در بلعیدن آن دچار مشکل شد و یا خواست به چشم خود سرمه بکشد پس آن را با نوک سرمه‌دان، کور کرد!!!

به زودی برای خواننده، از خلال پاسخی که به آن نامه با دلیل واضح علمی و کلام آشکار، بدون طفره زنی و تدلیس حقائق خواهیم داد، هسته‌ی کلام آشکار می‌گردد. و مدد و توفیق را از خداوند منان مسئلت داریم.

خواننده گرامی و با انصاف، چکیده‌ای از پاسخ مرکز تحقیقات عقائدی را به همراه پاسخ انصار امام مهدی (علیه السلام) پیروان فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)، احمد الحسن، تقدیم شما می‌کنیم:

گفته‌ی آنان: (توضیح: از برخی برادران مؤمن، نامه‌ای به دست ما رسیده که برخی از آنان در خصوص این فتوا اعتراض داشتند، مبنی بر این که بحث علمی در میان است که این فتوا با آنچه که در اخبار متواتر در خصوص رؤیت برخی از مؤمنان با حجة الله فی ارضه قائم آل محمد (علیهم السلام) متعارض می‌باشد و از ما، درخواست پاسخ و توضیح در مورد آن کردند و برای

رفع شبهه که برخی از اهل غرض به دنبال آن هستند، این سطرها را نگاشتیم).

در این کلام، دو ملاحظه وجود دارد:

اول: لازم است که متن بیانی که صادر کردیم توضیح در مورد آن را ذکر کنیم تا خواننده بتواند به مقایسه‌ی دو حجت تمرکز کرده و حق را از بینشان تشخیص دهد. چرا که ذکر حجت شما و عدم ذکر حجت ما در آغاز بحث، از نشانه‌های ضعف و عدم انصاف علمی می‌باشد.

دوم: می‌گویم هیچ ادعائی برای این جبهه‌گیری نیست و ما را بدون حق به اهل غرض توصیف کردند. من فتوای سید سیستانی را با دلیل علمی و مؤدبانه مورد مناقشه قرار دادم و این حق مُسَلَّم هر شخصی بوده هر زمان که بخواهد با دلیل علمی بحث کند. پس پاسخ به چنین لحنی جز با همان لحن رفتار مؤدبانه‌ی علمی، سزاوار نیست.

گفته‌ی آنان: (ائمه‌ی هدایت (علیهم السلام) تصریح کردند که: (له غیبتان، أولهما قصيرة لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شیعة، والأخرى طويلة لا یطلع علی موضعه فیها إلا خاصة موالیه فی دینه. و فی حدیث: ألا المولی الذی یری أمره)، (حضرت قائم (علیه السلام) دو غیبت دارد یکی از آن طولانی و آن دیگری کوتاه است. در غیبت طولانی مکان او را تنها شیعیان خاصش می‌دانند و در غیبت دیگر دوستان خاصش او را می‌دانند و در حدیث: که/امر او را بر عهده می‌گیرد).

در پاسخ گفته می‌شود: راهی برای استدلال با این روایت در عدم امکان رؤیت امام مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت کبری، وجود ندارد. صاحب پاسخ فراموش کرده که روایت عدم اطلاع و آگاهی از مکان امام مهدی (علیه السلام) و مسکنی که در آن مستقر است، را نفی می‌کند: (لا یطلع علی موضعه) و به نفی مشاهده‌ی امام (علیه السلام) و دیدار با ایشان در مکانی غیر از موضع اصلی حضرتش، نپرداخته است، بلکه روایت به تصریح اطلاع و آگاهی برخی خاصان و موالیان در دینش، از موضع و مکانش دلالت می‌کند: (لا یطلع علی موضعه فیها إلا خاصة موالیه فی دینه). پس مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) در مکان‌های متعدد بلکه در دولت‌های متعدد، ثابت شده است. در نتیجه امکان مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) در قالب این روایت، نفی نشده است؛ زیرا نگفته: (لا یطلع علی شخصه)، (کسی بر شخصش اطلاع نمی‌یابد) بلکه گفته

است: (لا یطلع علی موضعه)، (از موضعش اطلاعی ندارد). و برخی از علمای بزرگوار از جمله شهید سید صدر رحمته الله در موسوعه مهدویه خود بدان اشاره داشتند.

و گفته‌ی آنان: (غیبت صغری با وفات امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰هـ. آغاز گردید... و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادّعی مشاهده کنند، بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعی رؤیت و مشاهده کند دروغ گوئی مفتری است).

می‌گویم: حمد و سپاس خداوندی که این توفیق را فاصله‌ای قرار داد تا بسیاری از بینایانی که با آن بر عدم امکان رؤیت امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبری بر اطلاق آن، استدلال می‌کنند، در آن بیفتند. پس به محض این‌که در مورد دیدار و ملاقات امام مهدی علیه السلام، از آنان سؤال کنی، هیچ روایتی را نمی‌یابند که با آن بر تکذیب مدعی رؤیت استدلال کنند جز این روایت، که به زودی در بیان بعدی خواهد آمد که این روایت ظنی، غیر قطعی الصدور و معارض با وقایع حاصل گشته، می‌باشد. و مصیبت بزرگ‌تر از نتیجه‌گیری با این روایت در تکذیب مدعی مشاهده‌ی امام مهدی علیه السلام، آشکار خواهد شد و ان شاء الله به زودی خواهید دید که چگونه استدلال اینان با این روایت از بین می‌رود، همان‌گونه که یک طوفان شن‌های صحرا را در یک روز طوفانی از بین می‌برد. و این از فضل وجود خداوند سبحان است. و اکنون به مناقشه‌ی توفیق سمری می‌پردازیم، و برای کسی که در آن تدبیر کند، شایسته نیست که با این توفیق بر تکذیب مدعی رؤیت امام مهدی علیه السلام استدلال کند.

۱- این توفیق، در نزد برخی علماء، یک خبر آحاد و مرسل می‌باشد و خبر آحاد هر چند سند صحیحی داشته باشد و نزد اهل اصول، مرسل نباشد، در خور علم و عمل و استدلال با آن در مسئله‌ی عقائد نیست و نزد آنان در بهترین احوالش، در خور استفاده‌ی عملی در فقه به اعتبار ظنی الصدور می‌باشد. پس ایراد این توفیق به منزله‌ی دلیلی بر تکذیب مدعی رؤیت امام مهدی علیه السلام، گزافه‌گوئی و امری بیهوده است. در حالی که، قضیه‌ای که در صدد آن هستیم، یک قضیه‌ی عقائدی است. سید مصطفی کاظمی، صاحب بشارة الاسلام بر این توفیق، تعلیقی داشته می‌گوید: (همانا توفیقی که یک خبر واحد و مرسل است با قضایای بسیار و وقایع

بزرگی که علماء آنها و غیرشان را در کتب و تصنیف‌های خود پذیرفتند، هر چند با آنچه که کلینی و نعمانی و شیخ طوسی با استنادهای معتبر روایت کردند، در تعارض باشد. عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة، ولا بد له في غيبته من عزلة، ونعم المنزل طيبة، وما بثلاثين من وحشة)، (صاحب این امر را ناگزیر غیبتی خواهد بود و در غیبتش به ناچار عزلتی خواهد داشت و بهترین منزل، و با حضور سی نفر دیگر وحشتی نخواهد بود).

و در ظاهر همان‌گونه که احادیث شرح حضرت (علیه السلام) را می‌کنند که با سی تن از اولیای خویش در غیبتش مأنوس است و از محتومات است که این سی تن در هر قرن و دوره تغییر کنند؛ زیرا تقدیری از عمر که برای صاحبشان رقم خورده، برای آنان رقم نخورده است همان‌طور که آشکار است). (۲۳) پایان کلام ایشان رحمتهم الله.

۲- علاوه بر آن، این توقیع به اعتبار خبر آحاد بلکه به رأی برخی فقهاء، مرسل بودنش، غیر قطعی الصدور است. با این‌که ما از مسئله سند گذشتیم، توقیع، غیر قطعی الدلاله است و اتفاق نظر یافتند که عمل به روایت جایز نیست مگر این‌که قطعی الدلاله باشد، یعنی بر یک وجه باشد و چند پهلوی، مبهم و گنگ نباشد و علماء در تشخیص مقصود این توقیع عاجز ماندند و به زودی برخی از اقوال آنان را ذکر خواهیم کرد:

الف) - کلام سید مصطفی کاظمی، صاحب کتاب (بشارة الإسلام) که در نکته‌ی اول ذکر کردم (مراجعه شود).

ب) - سید مصطفی کاظمی تعلیقی برای شیخ مجلسی در باب روایت مشاهده را براینمان نقل می‌کند: (مجلسی در بحار، بعد از ذکر خبر مذکور، ذکر می‌کند: شاید مقصود، مدعی مشاهده به همراه نیابت و رساندن اخبار از جانب امام برای شیعه مانند مثال سفرای اربعه، شاید با اخباری که با گذشته منافاتی داشته باشد و کسی می‌آید که حضرت (علیه السلام) را دیده باشد و الله اعلم). (۲۴) پایان کلام ایشان رحمتهم الله.

و شیخ مجلسی کوچک‌ترین احتمالی که از این توقیع برداشت کرده، نفی سفارت از امام

۲۳ - بشارة الإسلام: ص ۱۴۶.

۲۴ - بشارة الإسلام: ص ۱۴۷.

مهدی (علیه السلام) بوده و آن احتمالی است که در خور قطعیت نیست.

(ج) - محقق نهایندی در کتاب خود (العقبی الحسان) می گوید: (بین توقیع سمری و قصه های دیدار هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا توقیع شریف در صدد منع ادعای ظهور است، ظهور علنی امام و ذکر مشاهده در توقیع به معنای ظهور و حضور است همان گونه که در این آیه آمده است: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾^(۲۵) (پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد). و قرینه بر معنا، در دو امر است: اول: فرموده ی ایشان (علیه السلام): (فلا ظهور إلا بعد الهرج والمرج، والفتنة والفساد)، (پس ظهوری نیست مگر بعد از هرج و مرج و فتنه و فساد). و دوم فرموده ی حضرت (علیه السلام): (إلا من ادعی المشاهدة - أي الظهور، ظهور الإمام (علیه السلام) - قبل خروج السفیانی والصیحة من علامات الظهور)، (بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای رویت و مشاهده - ظهور امام (علیه السلام) - کند)، و بر این اساس، هرگز بین توقیع شریف و بین حکایات، تعارض و تناقضی دیده نمی شود... کلام ایشان به پایان رسید.

(د) - شهید سید صدر ثنونی بر این توقیع شریف تعلیقی طولانی داشته که به نقل مختصر آن بسنده می کنیم، می گوید: (مدعی مشاهده در صورتی کاذب می باشد که منحرف بوده و اموری باطل را از امام مهدی (علیه السلام) نقل کند، اما در غیر این صورت، این توقیع شریف دال بر بطلان او نمی باشد چه این که فرد، امور صحیحی را طبق قواعد اسلامی یا حد اقل محتمل به صحیح، نقل کند. یا هرگز چیزی نقل نکرده باشد). کلام ایشان (علیه السلام) به پایان رسید. و (علیه السلام) در موضع دیگر می گوید: (از تمام امور، حاصل می گردد: اشکالی که ذکر کردند، غیر وارد بر توقیع بوده و بر اخبار مشاهده و امکان اخذ آن و اخبار مشاهده، مستلزم تکذیبشان نیست مگر همراه با انحراف و خروج از حق باشد...)^(۲۶).

و از احاطه کردن تمام آرای علماء در این مسأله، پوزش می طلبیم؛ زیرا نیازمند به بحث مستقل و مفصل است که با این خلاصه واری، تناسبی ندارد.

و بعد از این همه، چگونه ممکن است کسی با این توقیع متشابه - چند وجهی - استدلال

۲۵- البقرة: ۱۸۵.

۲۶- الغیبة الصغری: ص ۶۵۴.

کند. و بار دیگر کلام را ذکر می کنیم که همه بر این اتفاق نظر دارند که عمل جایز نیست مگر با خبر قطعی الدلاله، پس شما چگونه حکم می کنید... و این چیزی جز خندیدن به ریش رجال نیست!!!

۳- اگر نفی مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) از این توقیع، مستفاد شد، با آنچه که به طور یقین در زمین واقع گشته، عرضه می شود و آن تشرف بسیاری از علمای ما به دیدار امام مهدی (علیه السلام) و همچنین تشرف بسیاری از مردم به ساحت مقدسش (علیه السلام) که هیچ تعارضی در آن دیده نمی شود. برای تأکید بیشتر به کتاب النجم الثاقب میرزا نوری ج ۲ مراجعه کند. او صدها قصه از قصه‌های دیدار و ملاقات با امام مهدی (علیه السلام) را نقل می کند و دیگر کتبی که در این باب نگاشته شده‌اند.

این حقیقت واضحی است که کسی جز متکبر آن را انکار نمی کند و آنچه بر زبان رانده را تصحیح نمی کند و آن از امور واضح نزد عامه‌ی مردم به شمارد می رود اصحاب علم که جای خود ندارند! و از دشوارترین کارها، توضیح امور واضح است اما چاره چیست؟! چه بسا انسان خود را به کوری بزند در حالی که بیناست!!!

۴- التزام به این که، این توقیع مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) را نفی می کند، به زودی ما را در تنگنا قرار می دهد و آن تکذیب زمینه سازان کسانی که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) بر می خیزند و روایات متواتر المعنا به ذکرشان پرداخته، وادار می سازد. همچنین به زودی ما را وادار به تکذیب فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)، محمد ذو النفس الزکیه که امام بیست و پنج روز قبل از قیام خویش او را به سوی مردم ارسال می کند و مردم در بین رکن و مقام او را به قتل می رسانند و احتمالاً یکی از دلایل قتلش: (کسی که ادعای مشاهده‌ی امام را بکند، دروغ گوشت و قتلش واجب است)!!! و آن مصیبت بزرگی است. و شاید اعتراض کننده بگوید، دلیل بر این کلام چیست؟؟؟

به شما می گویم: بزرگ‌ترین محققان از علمای شیعه، در حوزه‌ی مهدویت و قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) تأکید کردند که نشانه‌های حتمی برای امام مهدی (علیه السلام) وجود دارد از جمله صیحه و سفیانی که قابلیت بداء در آنها وجود دارد و قیام امام (علیه السلام) را نمی توان بر اساس آنها متفق ساخت. چه بسا امام (علیه السلام) قیام کند و هیچ کدام از این نشانه‌ها و یا برخی از آنها به سبب

بداء، تحقق نیابند.

پس اگر در صیحه و سفیانی بداء حاصل شود و در مورد صاحب نفس زکیه بداء صورت نگیرد و نفس زکیه به همراه رسالتی از جانب امام مهدی (علیه السلام) به سوی ما بیاید در حالی که ما ملزم به این قاعده هستیم که هر کس ادعای مشاهده امام مهدی (علیه السلام) را پیش از صیحه و سفیانی بکند، او دروغ گوئی مفتر است؛ پس در این حالت به زودی نفس زکیه را تکذیب کرده و رسالتش از جانب امام مهدی (علیه السلام) را نمی پذیریم و چه بسا در قتل او نیز شریک باشیم؛ زیرا او را منحرف از دین می بینیم. چرا که قبل از صیحه و سفیانی، ادعای مشاهده امام مهدی (علیه السلام) را کرده و این اشکال محکمی است که گریزی از آن ندارید مگر با کوتاه آمدن از رأیتان مبنی بر تکذیب مدعی مشاهده امام مهدی (علیه السلام).

۵- از شما می پرسیم آیا احتمال می رود که در مضمون توقیع سمی بداء رخ دهد یا خیر؟ پس اگر بگویید، احتمال نمی رود در آن بداء رخ دهد، در این صورت، با ضرورتی از ضرورت های مذهب مخالفت کردید! و اگر بگویید احتمال بداء در آن است پس خود را دستی دستی به هلاکت رساندید.

عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (... فإذا حدثناكم الحديث فجاء علي ما حدثناكم [به] فقولوا: صدق الله، وإذا حدثناكم الحديث فجاء علي خلاف ما حدثناكم به فقولوا: صدق الله تؤجروا مرتين). (۲۷)

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: (... اگر چیزی به شما گفتیم و همان چیز روی داد بگویید: خداوند راست گفت. و اگر چیزی به شما گفتیم و همان چیز روی نداد بگویید: خداوند راست گفت تا دو مرتبه پاداش گیرید).

و احتمالاً بگویید: دلیل بر تکذیب مشاهده، کلام امام (علیه السلام) به علی بن محمد سمی است که فرمود: (به کسی بعد از خود، وصیت نکن).

به او پاسخ می دهیم: راهی برای استدلال با آن وجود ندارد؛ زیرا هدفی که این کلام بر آن دلالت می کند، نمی امام (علیه السلام) به علی بن محمد سمی از وصیت به شخص بعد از خود می باشد

و این که بعد از او به سبب وقوع غیبت کبری، و روی گردانی مردم از و کلاء، و کیلی که در ارتباط با امام (علیه السلام) باشد، وجود ندارد.

کلام امام مهدی (علیه السلام) بر وقوع آن در آخر الزمان و قبل از قیام خویش (علیه السلام)، دلالت نمی کند بلکه روایات از وجود زمینه سازان، قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) به شدت تصریح و تأکید می کنند که با ایشان (علیه السلام) در ارتباط بوده و برای یاری و نصرتش، زمینه سازی می کنند و کلام در ذکر روایاتی که بر آن دلالت می کنند، طولانی می گردد. پس شما را به برخی تحقیقاتم که از طریق انصار امام مهدی (علیه السلام) منتشر شده، مانند: (هوشیاری خفتگان برای پیشوازی از امام زمان)، (پاسخ قطعی به منکران فرزندان امام مهدی)، (رسالتی آشکار ج ۱) و (امکان مشاهده امام) و (شکست منتظران) و دیگر انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) ارجاع می دهم، که در آن برای هر طالب حقیقت، کفایتی است.

و اما کسی که کور است، تابش خورشید در شناخت راه، برای او سودی ندارد. و خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾. (۲۸)

(و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه تر خواهد بود).

کلام در این مقام را طولانی کردیم و اما اکنون دیگر چراغ را خاموش می کنیم چرا که صبح فرا رسیده است.

گفته‌ی آنان: (و در احادیث بسیاری از معصومین (علیهم السلام) بر امر غیبت امام (علیه السلام) از شیعیان خویش در مرحله‌ی غیبت کبری، تأکید بسیاری شده است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (يفقد الناس أممهم، يشهد المواسم فيراهم ولا يرونه). (مردم امام خود را نمی یابند ولی او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بینند ولی مردم او را نمی بینند).

و از امام مهدی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (كيف أنتم إذا صرتم في حال لاترون فيها إمام هدى ولا علماً يري؟)، (چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و راهنمایی نداشته باشید و علم و نشانه‌ای دیده نشود).

ادعایی در خصوص تأکید بر غیبت امام مهدی (علیه السلام) نیست، امری که در آن اختلاف نیست و نیاز به بیانی ندارد. اما محل اختلاف اینجاست که: آیا امام (علیه السلام) در غیبت کبری، با برخی از مخلصان دیدار می کند یا خیر. و این اموری است که سید سیستانی در فتوای خود، نفی کرده و ما آن را ثابت و از آن دفاع می کنیم.

و اما حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) ذکر کردید: (مردم امام خود را نمی یابند ولی او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند). ای نگارنده ای این سطرها! اگر به نفس خود اندکی زحمت می دادی و بر این باب از غیبت نعمانی گذری داشتی، ما را از پاسخ بی نیاز می کردی. در آن بیانی از شرح حال ولی اش (علیه السلام) که قبل از خود، او را به سوی مردم می فرستد، موجود است.

عن محمد بن علي (عليه السلام) أنه قال: (يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - وأومى بيده إلى ناحية ذي طوى - حتى إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذي معه حتى يلقي بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم ها هنا؟ فيقولون: نحن نحو من أربعين رجلاً. فيقول: كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو ناوى بنا الجبال لناويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة ويقول: أشيروا إلى رؤساءكم أو خياركم عشرة، فيشرون له إليهم فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم وبعدهم الليلة التي تليها). (۲۹)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (برای صاحب این امر در بعضی از این دره ها - و با دستش به جانب سرزمین ذی طوی اشاره فرمود - غیبتی است. تا آن که قبل از خروجش آن مولا که همواره با ایشان همراه است می آید تا بعضی از اصحابش را ببیند. پس می گوید شما در این جا چند نفر هستید؟ می گویند: حدود چهل نفر. می گوید: چه خواهید کرد اگر صاحبتان را ببینید؟ می گویند: به خدا سوگند اگر او بفرماید این کوهها را از جا برکنیم در رکابش خواهیم کند. سپس سال بعد نزد آنها می آید و می گوید: ده نفر از بزرگان و برگزیدگان خود را معرفی کنید. پس آنها ده نفر را به او معرفی می کنند. پس با ایشان روانه می گردد، تا با صاحبشان ملاقات کنند. و به آنها وعده ملاقات در شب آینده را می دهد).

این روایت صریح است که امام مهدی (علیه السلام) مولایی که همراه ایشان بوده را به عنوان

فرستاده و رسول به سوی اصحاب خویش از مؤمنین می‌فرستند و آن قبل از قیام و قتل نفس زکیه می‌باشد. بلکه روایت، زمان به خصوص را ذکر نکرده، شاید به قبل از قیام امام (علیه السلام) اشاره می‌کند. پس اشاره دارد به این که این امر قبل از قیام رخ می‌دهد (بدون مشخص بودن زمان).

و دیدار این ده نفر از اصحاب با امام مهدی (علیه السلام) از خلال برنامه و هماهنگی قبلی و وعده خاص تحقق می‌یابد و دیدار در دو وعده تکرار شده است و این چیزی است که پاسخ‌گو، در نکته‌ی دوم از شرح خود در مورد فتوای سید سیستانی، نفی خواهد کرد.

سپس امام باقر (علیه السلام) این چهل نفر را از اصحاب امام مهدی (علیه السلام) توصیف می‌کند و "صاحب" واژه‌ای برگرفته از همنشینی و مصاحبت و رفاقت می‌باشد. پس این چهل نفر می‌بایست قبل از این رویداد، یک یا دو بار با امام مهدی (علیه السلام) ملاقات داشتند.

پس از کلام پاسخ‌گو، تکذیب این صحابه در دیدارشان با امام مهدی (علیه السلام) ملزم می‌گردد؛ زیرا او هر مدعی دیدار با امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری را تکذیب می‌کند!!!

علاوه بر آن، روایتی که آن پاسخ‌گو (مردم امام خود را نمی‌یابند) با آن استدلال کرده، دیدار امام مهدی (علیه السلام) با برخی از خاصان خویش را نفی نمی‌کند بلکه این امر با چندین روایت صحیح و معتبر، ثابت شده است. که به ذکر برخی از آنها ان شاء الله خواهیم پرداخت. پس هدف دلالت در آن روایت، تحقق غیبت امام مهدی (علیه السلام) از عامه‌ی مردم می‌باشد. و شهید سید صدر بدین موضوع در کتاب خود (تاریخ ما بعد الظهور) اشاره می‌کند و می‌گوید: (... در عالم _ طبق تصویری که در خصوص مهدی (علیه السلام) دارم _ تعداد بسیاری از مردم، شخص مهدی را می‌شناسند و برای شناخت خود نسبت به ایشان، نیازی به اقامه‌ی معجزه نیست؛ زیرا ایشان را در خلال غیبتش، یک یا چند بار دیده‌اند، و همه‌ی آنان افراد درجه یک در اخلاص و برخی هم افراد درجه دو مخلصان می‌باشند... و آنان واسطه‌ی حضرتش به سوی مردم _ به شکل دیگر _ از خلال غیبت هستند و آنان خود بازتابانندگان حق و عدالت و زبان ناطق و شمشیر زننده در بین دستان فرمانده‌شان مهدی (علیه السلام) خواهند بود. پس ممکن است _ با چشم پوشی بر هر چیز دیگر _ آنان، شاهدان راست‌گو در معرفی رهبرشان به مردم باشند. چه بسا که از مجموع اعمال و گفتار راستین و بزرگی اهدافشان و همراهانشان، ثابت گردد و

دیگر نیازی به اقامه‌ی معجزه ندارند). (۳۰)

و کلام سید صدر به وجود زمینه سازان برای امام مهدی (علیه السلام) تصریح می‌کند که قبل از قیام با حضرتش در ارتباط بوده و وسیله‌ی ایشان (علیه السلام) بین خود و مردم بوده و فرماندهی زمینه سازان برای نصرت و یاریش می‌باشند. و اما حدیثی که به اشتباه به امام مهدی (علیه السلام) نسبت دادید، در حالی که از امام صادق (علیه السلام) صادر شده و آن: (چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و راهنمایی نداشته باشید و علم و نشانه‌ای دیده نشود). هسته‌ای که این حدیث بدان اشاره دارد، موضوع وقوع غیبت برای امام مهدی (علیه السلام) از عامه‌ی مردم می‌باشد و هم‌چنین بر انحراف رهبران دینی و سیاسی دلالت می‌کند جایی که دیگر راهبری برای مردم وجود ندارد تا آنان را به راه حق هدایت کند. و این بر شماست نه بر ما؛ زیرا شما مدعی راهبری و زعامت مردم به سوی حق و راه راست می‌باشید، شما باید که ادعای می‌کنید حجت خدا بر امت هستید و این حدیث و مشابه آن، شما را تکذیب کرده و پاسخ‌تان را می‌دهد.

عن الإمام علی (علیه السلام)، قال: (لا تنفك هذه الشيعة حتى تكون بمنزلة المعز، لا يدري الخابيس - أي الأسد - علی أيها يضع يده، فليس لهم شرف يشرفونه، ولا سناد يستندون إليه في أمورهم). (۳۱)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: (این گروه شیعه چنان در سختی و فشار خواهند بود که همانند (گله) بزی باشند که در اختیار شیر است، هر کدام را بخواهد به چنگ آورد اینان نه پناهگاهی دارند که به آن پناه برند و نه پشتیبانی که در کارهایشان به او تکیه کنند).

و احادیث با این معنا و مضمون در کتب معتبر متواتر هستند که بر اختلاف شیعه در آخر الزمان و پراکنده شدن امرشان تأکید می‌کنند که قادر به احاطه بر آنها نیستیم و تنها به ذکر این حدیث جهت تذکر، بسنده کردیم.

عن الإمام الحسين (علیه السلام): (لا يكون الأمر الذي تنتظرونه حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفل بعضكم في وجوه بعض، ويشهد بعضكم على بعض بالكفر، ويلعن بعضكم بعضاً. فقلت له: ما في ذلك الزمان من خير؟ فقال الحسين (علیه السلام): الخیر كله في ذلك الزمان، يقوم قائمنا ويدفع ذلك

۳۰ - ما بعد الظهور: ص ۲۳۴.

۳۱ - غيبة النعماني: ص ۱۹۷.

کله). (۳۲)

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: (امری که در انتظار آن هستید (فرج آل محمد (علیه السلام) اتفاق نمی- افتد تا این که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری بجوئید و برخی در صورت برخی آب دهان بیندازند و برخی در مورد برخی شهادت به کفر دهند و بعضی بعض دیگر را لعنت نمایند. راوی به حضرت عرض کرد: در این زمان خیری نیست. حضرت فرمود: تمام خیر در این زمان است چرا که قائم ما در این زمان قیام می کند و همه اینها (اختلافات) را رفع می فرماید).

و اما روایاتی که بر ملاقات عددی از مخلصین با امام مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت کبری دلالت می کند، بسیارند که به ذکر برخی می پردازیم:

عن أبي عبد الله (علیه السلام) إنه قال: (لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة، ولا بد له في غيبته من عزلة، ونعم المنزل طيبة، وما بثلاثين من وحشة). (۳۳)

ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (صاحب این امر را ناگزیر غیبتی خواهد بود و در غیبتش به ناچار عزلتی خواهد داشت و بهترین منزل، و با حضور سی نفر دیگر وحشتی نخواهد بود).

عن أبي عبد الله (علیه السلام) إنه قال: (للقائم غيبتان: إحداهما طويلة، والأخرى قصيرة، فالأولى يعلم بمكانه فيها خاصة من شيعته، والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه في دينه). (۳۴)

ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (برای قائم (علیه السلام) دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه، در اولی تنها خواص شیعیان از جایگاه او مطلع خواهند بود، در دومی فقط نزدیکترین خواص او که متصدی خدمت او هستند از جایگاه وی باخبر خواهند بود).

عن أبي عبد الله (علیه السلام)، قال: (... قال: يا أبا محمد، ليس ترى أمة محمد فرجاً أبداً ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقضني ملكهم، فإذا انقضى ملكهم أتاح الله لآل محمد برجل منا أهل البيت يسير بالتقى، ويعمل بالهدى، ولا يأخذ في حكمه الرشا، والله أني لأعرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتي ذو الخال والشامتين العادل الحافظ لما استودع، فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملأها الفاجر جوراً

۳۲- غيبة العماني: ص ۲۱۳.

۳۳- غيبة العماني: ص ۱۹۴.

۳۴- غيبة العماني: ص ۱۷۵، الكافي: ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۱۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۰ ح ۱۱ - ۱۰.

و ظلماً). (۳۵)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (... فرمود: ای ابا محمد! مادامی که بنی عباس بر تخت سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد (صلی الله علیه و آله) فرج و راحتی ندارند. وقتی که دولت آن‌ها منقرض گردید، خداوند مردی را که از اهل بیت ماست و برای امت محمد (صلی الله علیه و آله) نگاه داشته ظاهر گرداند تا دستور تقوی دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش میشناسم؛ سپس مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد او قائم عادل و حافظ امانت الهی است، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند).

عن عمار بن یسار جهینة فی خبر طویل: (... و یخرج ثلاث نفر بالشام کلهم یطلب الملک: رجل أبقع، ورجل أصهب و رجل من أهل بیت ابي سفیان... و یخرج قبل ذلک من یدعوا لآل محمد (علیه السلام)...). (۳۶)

عمار بن یسار جهینة در خبری طولانی گوید: (... و سه نفر از شام خروج می‌کنند که همه طالب ملک هستند: مردی دو رنگ، مردی صورتی و مردی از اهل بیت ابی سفیان... و قبل از آن، کسی که به سوی آل محمد (علیه السلام) دعوت می‌کند، خروج می‌کند...).

و غیر از آن بسیار است که در این خلاصه‌واری، مجال ذکر آن نیست.

گفته‌ی آنان: (و ائمه‌ی هدایت، افراد شیعه در دوران غیبت کبری را به مراجعه به اعلام و فقهای عظام، سفارش کرده‌اند. از امام عسکری (علیه السلام) روایت شده، که فرمودند: (... فأما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه فللعوام أن یقلدوه)، (هر کس از فقهاء، نفس خود را از معصیت و محرمات نگه‌داری کند و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوای خود و فرمانبر مولای خود باشد پس برای عوام رواست که او را تقلید کنند)... پس ائمه‌ی هدایت (علیهم السلام)، موقف شرعی برای شیعه، در زمان غیبت کبری را رجوع به فتوای مجتهدین منصوب شده از جانب صاحب الأمر (علیه السلام) بر مردم، تشخیص داده و حجیت فتوایشان را جایز دانسته است).

می‌گویم: به راستی که گام‌های آن پاسخ‌گو، لغزیده و خود را در معرض هلاک قرار داده

۳۵- بشارة الإسلام: ص ۱۱۸.

۳۶- الغيبة للطوسی: ص ۳۰۳.

و با گفته‌ی خود با آنچه مشهور است مخالفت کرده، جائی که ادعاء کرده دلیل اجتهاد شرعی و استدلال با دو روایت، که یکی مرسل و دیگری خبر آحاد است، و فایده‌ی علمی ندارند و در نتیجه برای استدلال عقائدی کافی نیستند، و آشکار است که مسأله‌ی نیابت از امام معصوم و رهبری اُمت از عقائد شمرده می‌شود، و امکان استدلال با خبر آحاد در مورد آن وجود ندارد.

این روش شما در نحوه‌ی استدلال است همان‌گونه که محقق خوئی در "البیان فی تفسیر القرآن" ذکر کرده، پس از گفته‌هایت به خودت قرض می‌دهم. و برای مناقشه حول این دو روایت در جهت شفاف سازی، خلاصه‌وار خواهیم پرداخت:

روایت: (... هر کس از فقهاء...) در چند نکته بدان پاسخ می‌دهیم:

(الف) - این روایت در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) وارد شده و این تفسیر نزد تمام علمای شیعه، مرسل محسوب شده است. پس این روایت نیز مرسل بوده و در خور استدلال علمی و عملی نیست و از این‌گونه روایات در فقه استفاده نمی‌شود چه برسد به عقائد. (ب) - نویسنده، جزئی از آن روایت را نقل و باقی آن را ترک کرده، با توجه به دانش او نسبت به این مسئله که در روایت مذمتی در خصوص علمای بی‌عمل شیعه و مذمت پیروانشان و مشابه بودن آنان به یهود، هنگامی که پیروان علمای منحرفشان شدند و با انبیاء و رسولان (علیهم السلام) به مخالفت برخاستند، موجود است. پس اگر نویسنده، خود را ملزم به ذکر آخر روایت می‌کند، بر اوست که خود را به آوردن مقطع اول آن نیز ملزم بدارد و این متن کامل روایت است.

(ج) - نویسنده، این جزء از روایت را در قالب مغلطه کاری نقل کرده و صحیح آن، این‌گونه است: (۳۳۴۰۱- احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در (الإحتجاج): عن أبي محمد العسكري (علیه السلام) فی قوله تعالى: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾. (۳۷) قال: (هذه لقوم من اليهود: إلى أن قال: وقال رجل للصادق (علیه السلام) إذا كان هؤلاء العوام من اليهود لا يعرفون الكتاب إلا بما يسمعون من علمائهم فكيف ذمهم بتقليدهم والقبول من علمائهم؟ وهل عوام اليهود إلا كعوامنا يقلدون علماءهم - إلى أن قال: - فقال (علیه السلام): بين

عوامنا و عوام اليهود فرق من جهة و تسوية من جهة، أما من حيث الاستواء فإن الله ذم عوامنا بتقليدهم علماءهم كما ذم عوامهم، وأما من حيث افترقوا فإن عوام اليهود كانوا قد عرفوا علماءهم بالكذب الصراح و أكل الحرام والرشاء و تغيير الأحكام واضطروا بقلوبهم إلى أن من فعل ذلك فهو فاسق لا يجوز أن يصدق على الله ولا على الوسائط بين الخلق و بين الله فلذلك ذمهم، وكذلك عوامنا إذا عرفوا من علمائهم الفسق الظاهر و العصبية الشديدة و التكالب على الدنيا و حرامها، فمن قلد مثل هؤلاء فهو مثل اليهود الذين ذمهم الله بالتقليد لفسقة علمائهم، فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه، وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم، فإن من ركب من القبائح و الفواحش مراكب علماء العامة فلا تقبلوا منهم عنا شيئاً و لا كرامة، وإنما كثر التخليط فيما يتحمل عنا أهل البيت لذلك؛ لأن الفسقة يتحملون عنا فيحرفونه بأسره لجهلهم و يضعون الأشياء على غير وجهها لقلّة معرفتهم، و آخرون يتعمدون الكذب علينا الحديث).

امام حسن عسکری (علیه السلام) در تفسیر کلام خدای عز و جل: (وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند سپس می‌گویند این از جانب خداست)، فرمودند: (عوام ما و عوام یهود، از یک جهت فرق دارند و از جهتی مانند هم هستند. از آن جهت که مانند هم هستند، خداوند عوام ما را نیز مذمت کرده است؛ همان گونه که عوام یهود را نکوهش فرموده است. فرق آنها این است که عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند و می‌دانستند که آنها به صراحت دروغ می‌گویند، حرام و رشوه می‌خورند و احکام خدا را تغییر می‌دهند. آنها با وجدان خود این حقیقت را دریافته بودند که چنین اشخاصی فاسقاند و جایز نیست سخنان آنها را درباره‌ی خدا و احکام او بپذیرند و گواهی آنها را درباره‌ی پیامبران قبول کنند. به این دلیل، خداوند آنها را نکوهش کرده است. اگر عوام ما هم از علمای خود فسق آشکار و تعصب شدید و حرص به دنیا و اموال حرام ببینند و از آنها پیروی کنند، مثل یهود خواهند بود که خداوند آنان را به خاطر پیروی از علمای فاسق نکوهش کرده است. سپس امام فرمود: عوام باید از دانشمندانی تقلید کنند که پاکی روح خود را حفظ می‌کنند، دین خود را نگه می‌دارند و مخالف هوی و هوس و مطیع فرمان خداوند هستند، پس برای عوام است که از او تبعیت کنند و این امر در کسی نیست جز برخی فقهای شیعه و نه در همه‌ی آنان. پس هرگاه کسی بر مرکب زشتی‌ها و فاحشه‌ها مراکب علمای عامه

سوار گردد، هیچ چیزی از آنان که به ما نسبت می‌دهند را نپذیرید و نه کرامتی را؛ و چه بسا به سبب آنان، بسیاری از امور مختلط را از ما اشاعه دهند؛ زیرا فاسقان از ما بر می‌گیرند ولی در پنهانی و از روی جهل آن را تحریف کرده و به سبب اندکی معرفتشان، چیزها را بر وجوهی غیر از وجوه خود می‌گذارند و غیرشان متعمد در حدیث بر ما افترا می‌بندند).

و امام عسکری (علیه السلام) در تفسیر خویش وارد کرده است.

و صاحب الوسائل تعلیق کرده می‌گوید: (می‌گویم: تقلید مجاز در آن، قبول روایت است نه قبول رأی و اجتهاد، و ظن و این امری واضح است و در آن اختلافی نیست و با آنچه که تقدیم شد، منافاتی ندارد و در آنچه که از حدیث وارد کردیم و در برخی مواضع از آن را رها کردیم، تصریح شده که اعتماد بر این حدیث در نزد اهل اصول، نه در زمینه‌ی اصول و نه در زمینه‌ی فروع، جایز نیست؛ زیرا خبر واحد و مُرسل، ظنی‌السنند و نزدشان دارای متن ضعیف، معارض با تواتر، قطعی‌السنند و دلالة می‌باشد؛ و با این وجود، احتمال حمل آن بر تقیه می‌رود). (۳۸)

پس توجه به این نکته و تصحیح آن برای مردم را خواهیم؛ زیرا ذکر روایات به صورت اشتباه، نوعی افترا بستن بر اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد. خداوند با منت و کرمش ما را از آن به دور سازد. و اما در باب استدلال بر حجیت اجتهاد، با توقیع صادره از امام مهدی (علیه السلام): (... و اما در مورد رخدادهای زمانه...). پاسخ آن در چند نکته داده می‌شود که هیچ گریزی از آن نیست.

الف) - این توقیع، از اخبار آحاد است. پس استدلال با آن در مورد قضیه‌ی عقائدی امکان‌پذیر نیست که این امر نزد تمام شیعه ثابت شده است و نیازی به اثبات آن ندارد.

ب) - توقیع، در خصوص ذکر "راویان حدیث" است و هرگز اجتهاد با مفهوم اصولی را ذکر نکرده، و این چیزی است که روایات اهل بیت (علیهم السلام) در جهت سوق دادن مردم به سوی راویان حدیث از ایشان (علیهم السلام)، بر آن تمرکز داشتند. و همچنین بسیاری از علمای متقدمین و متأخرین، از جمله حر عاملی، صاحب وسائل الشیعة و امین استرآبادی و فیض کاشانی در رسالت (الحق المبین) و دیگر علمای بزرگوار ما، بدین امر تأکید داشتند.

پس مقصود امام مهدی (علیه السلام) از (راویان حدیث)، سفیران چهارگانه‌ی امام مهدی (علیه السلام) در غیبت صغری و به مدت هفتاد سال می‌باشند. و آنان: عثمان بن سعید عمری و محمد بن عثمان و حسین بن روح و علی بن محمد سمّری می‌باشند. و مقصود امام مهدی (علیه السلام) از راویان حدیث، تنها این نواب می‌باشد نه کس دیگر؛ زیرا آنان نقل کننده‌ی حدیث از امام مهدی (علیه السلام) به شیعه هستند، و آنان کسانی‌اند که (رَدشان با رَد امام مهدی (علیه السلام) مساوات می‌کند) زیرا به طور مستقیم از جانب امام مهدی (علیه السلام) منصوب گشته‌اند و هرگز در موردشان نقل نشده که سبب تفرقه‌ی اُمت شدند یا به مردم طبق نظرشان، فتوا می‌دادند، و این امری است که سفیر سوم، حسین بن روح با کلام خود، بر آن تأکید کرده: (اگر از آسمان سقوط کنم و پرنندگان در هوا مرا بدرند و یا باده‌ها مرا به مکان سوزان ببرند، برای من بهتر است از این که آرای خود را در دین خدا به کار گیرم و از خود بگویم، بلکه اصل آن را از حجة شنیدم). (۳۹)

پس اینان به حق و راستی حجت هستند؛ زیرا چیزی نقل نمی‌کنند مگر کلام شخص امام مهدی (علیه السلام) را. سپس کسی که مصداق (راویان حدیث) از کلام امام مهدی (علیه السلام) را بر عامه‌ی علماء و فقهاء منطبق سازد، بسیاری از اشکالات بر او وارد می‌شود که حال او در هنگام شنیدن آن‌ها، همانند حال سوسکی می‌شود که در بطری صاف افتاده و روی آن پوشانده شده پس هیچ راه خروجی برای آن باقی نمی‌ماند. اشکالاتی مانند:

۱- همان‌گونه که گفتیم این خبر آحاد (ظنی الصدور) است که در خور استدلال در زمینه‌ی عقائد نیست. علاوه بر آن، ظنی الدلالة است؛ زیرا انطباق آن بر نواب اربعه به صورت واضح و آشکار، امکان‌پذیر است و بر عکس انطباق آن بر علماء، هیچ تناقضی در پی ندارد. و در نهایت، این توقیع از جهت غیر قطعی الدلالة و قطعی صدور بودن، در خور استدلال نیست و بر حسب استدلال علمی حوزوی، استدلال با آن، یک مغلطه کاری واضح است!

۲- امام مهدی (علیه السلام)، راویان حدیث خویش را با صفات عظیم، توصیف می‌کند که این توصیفات در خورد کسی نیست جز معصوم از خطاء و تحریف در ابلاغ احادیث امام (علیه السلام)، همانند سفیران چهارگانه که امام (علیه السلام) در مورد آنان می‌فرمایند: (پس آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم)، آنچه که در عقیده ثابت است، این بوده که حجت بر مردم

باید از هرگونه خطاء و انحراف، معصوم باشد. اما اگر غیر معصوم باشد، امکان خطاء و وقوع امت در خطاء نیز برای او وجود دارد. و این به طور کلی، مخالف عقیده‌ی شیعه‌ی امامی می‌باشد و هرگز کسی از آن سخن نمی‌گوید. بلکه این چیزی است که دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) جایز دانستند؛ و آشکار است که علماء در عصر غیبت کبری، غیر معصوم هستند. پس صفت "حجت بر بندگان" به سبب خطاء و اشتباهشان در تشریح، بر آنان قابل انطباق نیست. پس حجت نمی‌تواند حجت باشد مگر معصوم، و این معنایی است که در اخبار متواتر اهل بیت عترت (علیهم السلام) آمده است.

۳- اگر مقصود از (راویان حدیث ما) عامه‌ی علماء و فقهاء باشد. پس باید در فتوا و عمل کرد سیاسی و دیگر امور امت، با یک‌دیگر اختلاف و نزاع نداشته باشند؛ زیرا دین خدا یکی است و تناقضی در آن نیست و حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام محمد تا روز قیامت حرام است. در حالی که اختلاف و زد و بند موجود بین علماء، به اخبار روز مبدل شده و انکار این حقیقت بر کسی جایز نیست جز متکبر و کسی که کلامش را تصحیح نمی‌کند. بلکه امرشان به کُشتن و کارزار و فاسق و زندیق شمردن یک‌دیگر رسیده، و این امری است که در کربلاء و نجف و دیگر مناطق عراق حاصل گشته و همه بدان شهادت می‌دهند و رسانه‌ها نیز از وقوع چنین اختلافی خبر می‌دهند و در این بین کلام امام صادق (علیه السلام) محقق شد که فرمودند: (لا یكون ذلك الأمر حتی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، وحتی یلعن بعضکم بعضاً، وحتی یسمی بعضکم بعضاً کذابین).^(۴۰) (این امر پدید نمی‌آید مگر بعد از آن که بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جویند و بعضی آب دهان به صورت دیگران بیاندازند، و موقعی که یک‌دیگر را لعنت کنند و عده‌ای از شما عده‌ای از مردم را دروغ بنامند).

پس اگر مقصود توقیع شریف، عامه‌ی علماء باشد؛ پس آنان در بسیاری از فتواها و مواقف سیاسی و غیره با هم اختلاف دارند. در این صورت کلام یکی از آنان حجت و دیگری حجت نیست، پس تو اگر کلام زید از علماء را اخذ کنی، در این صورت با عمر که با فتوای زید مخالف است، مخالفت کردی و اگر کلام عمر از علماء را برگرفتی، با بکر از علماء که فتوایش مخالف او بوده، مخالفت کردی و اگر از کلام بکر اطاعت کردی، با زید و عمر

مخالفت کردی و اختلافها همچنان ادامه دارد! پس کدام یک از این علماء را می بینی که اگر با کلامش مخالفت کنی با کلام امام مهدی (علیه السلام) مخالفت کرده‌ای و کدامشان این چنین نیست و دلیل بر انتخاب فلان نه فلان چیست! زیرا حجت را کسی منصوب نمی کند مگر خداوند متعال یا امام معصوم.

و اکنون برایت آشکار شد که مقصود از (راویان حدیث ما) در توقیع شریف امام مهدی (علیه السلام) چه کسانی هستند، کسانی اند که کلام اهل بیت (علیهم السلام) را نقل می کنند و به رأی و اسنباط خود، فتوا نمی دهند و واضح ترین مصداق برای آن، سفیران چهارگانه هستند که امام مهدی (علیه السلام) به طور مستقیم آنان را انتخاب کردند، و هم چنین مصداقی ست برای هر کسی که امام (علیه السلام) قبل از قیام مقدس خویش، به عنوان زمینه ساز یا نائب انتخاب می کند، چرا که نائب خاص و منصوب از جانب امام (علیه السلام)، به طور مستقیم، تنها واسطه‌ی بین امام و شیعه حضرتش می باشد. پس بدین ترتیب در اختلافها در فتواها و هر موقف دیگر در امت، بسته می شود. علاوه بر آن، هر کس که بگوید، علماء در غیبت کبری، حجت بر مردم هستند، این کلامش مخالف با تمام ادیان الهی و سیره اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و سیره سفیران چهارگانه رحمهم الله می باشد، زیرا هرگز برای ما نقل نشده که پیامبران در یک مکان و در یک زمان واحد مبعوث شدند، مگر این که یکی از آنان، حجت بر دیگری بوده و یک حجت ناطق و دیگری خاموش، و تدبیر امور مردم به دست حجت بوده. و هم چنین ائمه‌ی هدایت (علیهم السلام) هیچ یک از آنان، جهت راهبری مردم و هدایتشان قیام نکرد مگر بعد از وفات امام قبل از خویش. پس حسن و حسین (علیهم السلام)، در یک زمان و مکان واحد بودند اما امام حسین (علیه السلام) هرگز متصدی رهبری امت نشد مگر بعد از وفات و شهادت برادر بزرگوارش امام حسن (علیه السلام). و هم چنین امام محمد باقر (علیه السلام) معاصر با حیات پدر بزرگوارش امام سجاد (علیه السلام) بود، اما هرگز متصدی امامت امت نشد، مگر بعد از شهادت پدرش امام سجاد (علیه السلام). و هم چنین دیگر ائمه (علیهم السلام) تا غیبت امام مهدی (علیه السلام)، با وجود فرونی شیعه و پراکندگی شهرها و سرزمین هایشان هرگز بیش از یک سفیر، در یک زمان، برای آنان منصوب نکرد. پس اگر مرگ آن سفیر را دریافت، به امر امام مهدی (علیه السلام) به شخص بعد از خود وصیت می کند و این چنین ادامه داشت تا این که زمان سفیران چهارگانه رحمهم الله به پایان رسید.

پس فرموده‌ی خداوند حق است: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ

الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٤١﴾ (اگر در آنها جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعاً تباه می شد پس منزّه است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند).

و کشتی که چند ناخدا داشته باشد، قطعاً غرق شده است؛ زیرا رهبران چندگانه باعث اختلاف و زد و بند در بین خود می شود و آن سنتی از سنن الهی می باشد که هیچ تغییر و تبدیلی در آن نیست.

آشکار است که مراجع در حال حاضر، به بیش از صدها نفر رسیده اند که هر کدام از آنان مدعی حق و رهبری اُمت به دست خود و نفی غیر می باشد، بلکه امر به فاسق شمردن یک دیگر و کُشتار در بینشان انجامیده که بر هیچ کس مخفی نیست که روایت امیر المؤمنین (علیه السلام) بر ما منطبق گشت: حمید بن زیاد کوفی از حسن بن محمد سماعه از احمد بن حسن میثمی از زائده بن قدامه از عبد الکریم نقل می کنند که گوید: نزد ابی عبد الله (علیه السلام) قائم را ذکر کردم، حضرت فرمودند: (أنى يكون ذلك ولم يستدر الفلك حتى يقال مات أو هلك في أي واد سلك، فقلت: وما استدارة الفلك؟ اختلاف الشيعة بينهم). (۴۲)

(چگونه باشد (این امر) در حالی که زمانه برنگشته تا گفته شود مرده یا هلاک شده و در کدام وادی رفته است. عرض کردم: برگشتن زمانه چیست؟ فرمود: اختلاف شیعه بین خودشان).

احتمالاً کسی بگوید: نقش علماء در عصر غیبت را جملتاً و تفصیلاً، لغو کردی حالا به کجا می توان پناه برد؟

می گویم: من نقش علماء را جملتاً و تفصیلاً نفی نکردم، اما چیزی که نفی می کنم، انطباق روایات اهل بیت بر مصادیقی غیر از مصادیق حقیقی اش از روی هوی و هوس و تعصب است، مانند توقیعی که اکنون مورد مناقشه قرار می دهیم. و هم چنین اعتراض به تفرقه ای امت و عدم اجتماع جمله ای علماء، که باعث تفرقه و قبیله ای شدن امت گشته و یک دیگر را لعن و نفرین می کنند. پس از حقی که مال ماست جدا شدیم و دشمنان ما بر باطلشان اجتماع یافتند و ما قربانی و لقمه ای آسان برای هر کافر و ظالم گشته ایم و در وضعی فاجعه بار زندگی می کنیم و

۴۱- الأنبياء: ۲۲.

۴۲- غيبة النعماني: ص ۱۵۷.

این بار به سبب اختلاف بین این علماء و اُمت است. و لا حول و لا قوة إلا بالله العظیم.
۴- اخبار از رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در مذمت علمای آخر الزمان و مذمت اختلافاتشان و تفرقه‌ی اُمت به سببشان بسیار است. بلکه امام مهدی علیه السلام در هنگام قیام خویش، حدود هفتاد عالم را در پشت کوفه و سه هزار تن از قریش یعنی پیروان این علماء را به قتل می‌رساند.

و برخی احادیث در مذمت علمای آخر الزمان پیش روی شماست:

عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: (سألت أخي جبرائيل: أنتزل بعد إلى الدنيا؟ قال: نعم أنزل عشر مرات وأرفع جواهر الأرض. قلت: وما ترفع؟ قال: في المرة الأولى: أرفع البركة من الأرض. وفي المرة الثانية: أرفع الشفقة من قلوب العباد. وفي المرة الثالثة: أرفع الحياء من النساء. وفي المرة الرابعة: أرفع العدل من أولي الأمر. وفي المرة الخامسة: أرفع المحبة من قلوب الخلائق. وفي المرة السادسة: أرفع الصبر من الفقراء. وفي المرة السابعة: أرفع السخاوة من الأغنياء. وفي المرة الثامنة: أرفع العلم من العلماء. وفي المرة التاسعة: أرفع القرآن من المصاحف ومن قلوب القراء. وفي المرة العاشرة: أرفع الإيمان من قلوب أهل الإيمان).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (از برادر من جبرئیل سؤال کردم: آیا باز هم به زمین نازل می‌شوی؟ گفت بله، ده بار فرود خواهیم آمد و جواهر زمین را بالا می‌برم. عرض کردم: و چه چیزی را بالا می‌بری؟ گفت: در بار اول: برکت زمین را بالا می‌برم. در بار دوم: مهربانی از قلب‌های بندگان را بالا می‌برم. در بار سوم: حیاء را از زنان بالا می‌برم. در بار چهارم: عدل از اولی الامر را بالا می‌برم. در بار پنجم: محبت در قلب‌های مردم را بالا می‌برم. در بار ششم: صبر از فقراء را بالا می‌برم. در بار هفتم: سخاوت از ثروتمندان را بالا می‌برم. در بار هشتم: علم از علماء را بالا می‌برم. در بار نهم: قرآن از صحیفه‌ها و از قلب‌های قاریان را بالا می‌برم. در بار دهم: ایمان از قلب‌های اهل ایمان را بالا می‌برم).

و قال رسول الله صلی الله علیه و آله عن الله سبحانه وتعالى في المعراج: (... قلت: إلهي؛ فمتى يكون ذلك (أي قیام القائم)؟ فأوحى إلي عز وجل: يكون ذلك: إذا رفع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقلّ العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون، وكثر فقهاء الضلالة الخونة...).

رسول الله ﷺ در معراج خویش از خداوند سبحان می‌فرماید: (... گفتیم: خداوندا! در چه زمانی این اتفاق خواهد افتاد؟ خداوند به من وحی فرمود که: این واقعه زمانی است که: علم پیشرفت می‌کند و جهل ظاهر می‌شود. گویندگان زیاد و عمل کنندگان کم می‌شوند. خواسته‌های نفسانی زیاد می‌شود و فقهای که هدایت کننده مردم هستند، کم خواهند شد و فقهای که شرّ و خیانت به پا می‌کنند بر تعدادشان افزوده خواهد شد).

قال رسول الله ﷺ: (لغير الدجال أخوف عليكم من الدجال الأئمة المضلون، وسفك دماء عترتي من بعدي، أنا حربٌ لمن حاربهم، وسلمٌ لمن سالمهم).^(۴۴)
 رسول الله ﷺ فرمودند: (غیر از دجال بر شما از دجالین پیشوا و امامان ضلالت بیمناک‌ترم؛ که بعد از من خون عترتم را بریزند، من به جنگ کسی هستم که با آنها به جنگ است، و به صلح کسی هستم که با آنان به صلح است).

و عنهم (عليه السلام): (زلة العالم تفسد عوالم).^(۴۵) (لغزش عالم، عالم‌هایی را فاسد می‌کند).
 (زلة العالم كإنكسار السفينة تغرق وتغرق معها غيرها).^(۴۶) (لغزش عالم مانند شکستن کشتی است که غرق می‌شود و با خود دیگران را غرق می‌کند).
 (زلة العالم كبيرة الجناية).^(۴۷) (لغزش عالم بزرگ‌ترین جنایت است).
 (زلة العالم كإنكسار السفينة تغرق وتغرق).^(۴۸) (لغزش عالم مانند شکستن کشتی است که غرق شده و غرق می‌کند).

۴۴- الأملی الطوسی: مج ۱۸ ص ۵۱۲.

۴۵- تحف العقول: ص ۳۲۵.

۴۶- مناقب آل أبي طالب: ج ۱ ص ۵.

۴۷- غرر الحکم: ص ۲۷۷.

۴۸- بحار الأنوار: ج ۲ ص ۵۸.

پاسخ دندان شکن به مکران رؤیت صاحب الزمان علیه السلام ۴۵

و عنه عليه السلام: (إن أشد ما أتخوف على أمتي من بعدي ثلاث خصال: أن تتأولوا القرآن غير تأويله وتتبعوا زلة العالم ...). (۴۹)

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: (سخت تر چیزی که بعد از خود، بر اُمت می ترسم سه چیز است: یکی آن که قرآن را به غیر تأویل آن تأویل کنند و دیگر آن که تابع لغزش عالم شوند...).

وعن ابي بصير عن الصادق عليه السلام قال: قلت له: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ.....﴾. (۵۰) فقال عليه السلام أما والله ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم ما أجابوهم ولكن احلوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لا يشعرون). (۵۱)

ابو بصیر گوید: (از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی (علماء و راهبان خویش را پروردگار خود گرفتند نه خدا را...) پرسیدم. فرمود: به خدا سوگند که علماء و راهبان، مردم را به عبادت خویش نخواندند و اگر هم می خواندند آنها نمی پذیرفتند، ولی حرام خدا را برای آنها حلال، و حلالش را حرام کردند. بنا بر این آنها ندانسته و نفهمیده علماء را عبادت نمودند).

عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن أيوب، عن أبي عقيلة الصيرفي، قال حدثنا كرام، عن أبي حمزة الشمالي، قال: (قال أبو عبد الله عليه السلام: إياك والرياسة، وإياك أن تطأ أعقاب الرجال. قلت: جعلت فداك أما الرئاسة فقد عرفتها، وأما أن أطأ أعقاب الرجال فما ثلثا ما في يديّ إلا ممّا وطّئت أعقاب الرجال. فقال لي: ليس حيث تذهب، إياك أن تنصب رجلاً دون الحجة فتصدّقه في كلّ ما قال). (۵۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: (دور باش از ریاست و دور باش از این که دنبال مردان بروی (راوی گفت) عرض کردم: ریاست را دانستم و اما دنبال مردان رفتن، پس نرسیدم به آنچه دارم مگر این که به دنبال مردان رفتن به دست آوردم. امام علیه السلام فرمود: آن گونه که گفتمی

۴۹- معدن الجواهر: ص ۳۱.

۵۰- التوبة: ۳۱.

۵۱- البرهان: ج ۱۰ ص ۱۲۰.

۵۲- وسائل الشيعة (آل البيت)، الحر العاملي: ج ۷۲ ص ۱۲۶.

نیست دور باش از این که مردی را بدون دلیل و برهان منصوب کنی (به منصبی) و او را در هر چه می گوید تأیید و تصدیق کنی).

و امام علی امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: (یا معشر شیعتنا المنتحلین مودتنا، إياکم وأصحاب الرأي، فإنهم أعداء السنن، تفلت منهم الأحاديث أن يحفظوها، وأعيثهم السنة أن يعودها، فاتخذوا عباد الله حولاً وماله دولاً، فذلت لهم الرقاب، وأطاعهم الخلق أشباه الكلاب، ونازعوا الحق أهله، وتمثلوا بالأئمة الصادقين، وهم من الكفار الملاحين، فسألوا عما لا يعلمون، فأنفوا أن يعترفوا بأنهم لا يعلمون، فعارضوا الدين بآرائهم، فضلوا وأضلوا). (۵۳)

(ای گروه شیعیان و ای کسانی که ادعای دوستی ما را دارید مبادا از صاحبان رأی و نظر پیروی کنید زیرا آنان دشمنان سیره و روش و طریقه عملی و گفتاری پیامبرند. حفظ احادیث از ایشان فوت شد و ضبط سنت ایشان را عاجز ساخت و توانائی بر آن نیافتند، پس بندگان خدا را بنده و خدمت گزار خود ساختند و مال خود را در انحصار خود گرفتند و بین خود چرخاندند، سپس گردن‌ها در برابر ایشان فرود آمد و خلقی که شبیه سگ‌ها هستند از آنها اطاعت کردند، حق را از اهل آن گرفتند، خود را مثال پیشوایان راستین قرار دادند و منزلت و مقام آنان را ادعاء کردند. در حالی که از کافران ملعون هستند. و چون از آن چه نمی‌دانند سؤال شدند تکبر ورزیدند که اعتراف به نادانی خود کنند و با آراء خودشان با دین مبارزه کردند. پس خودشان گمراه شدند و دیگران را هم به گمراهی کشاندند).

عن رسول الله ﷺ ما معناه: (تكون في أمي فرعة فيفرعون إلى علمائهم فإذا هم قررة وخنازير لما حرفوا من الحق). (۵۴)

رسول الله ﷺ فرمودند: (در آخر الزمان امت من دچار ترس و وحشت می‌شوند. پس مردم به نزد علمایشان می‌روند با وجود آن که آنان را میمون و خوک مسخ شده می‌یابند؛ زیرا حق را از مسیرش تحریف کردند).

قال رسول الله ﷺ: (سيأتي على أمتي زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه، ولا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود).^(۵۵)

پیامبر ﷺ فرمود: (زمانی بر اتم می آید که از قرآن جز نوشته هایش باقی نمی ماند و از اسلام جز اسمش باقی نمی ماند. خود را مسلمان می خوانند در حالی که دورترین افراد از آن هستند، مساجدشان آباد است ولی خبری از هدایت در آن نیست، فقهای آن زمان شرترین فقهایی هستند که آسمان بر آنها سایه افکنده است، فتنه از آنها خارج می شود و به سوی خودشان نیز باز می گردد).

وعن أمير المؤمنين (عليه السلام): (يا مالك ابن ضمرة، كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا؟ وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض، فقلت: يا أمير المؤمنين، ما عند ذلك من خير؟ قال (عليه السلام): الخير كله عند ذلك، يقوم قائمنا فيقدم عليه سبعون، فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله ورسوله فيقتلهم، فيجمع الله الناس على أمر واحد).^(۵۶)

مالک بن ضمیره از امیر المومنین (علیه السلام) نقل می کند: (ای مالک بن ضمیره چگونه ای زمانی که شیعه این گونه اختلاف پیدا کنند سپس انگشتانش را در هم فرو برد. عرض کردم: خیری در آن وقت نیست. فرمود: تمام خیر در آن موقع است. ای مالک در آن موقع قائم ما قیام می کند، و هفتاد مرد را که بر خدا و رسولش دروغ بسته اند، می آورد و همه را به قتل می رساند، آنگاه خداوند همه مردم را بر یک عقیده جمع می کند).

و دیگر احادیث بسیاری که به سبب اختصار از ذکر آنها چشم پوشی کردیم. پس چگونه ممکن است عامه ی علماء، حجت بر مردم باشند، در حالی که همه ی این احادیث در مذمت آنان و صفات منحرفشان از سیره اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است. پس اگر کسی بگوید که این روایات در مورد همه ی علمای عامه نیست...

می گویم: درست است که شامل همه علماء نمی شود و علمای عامل مخلص نیز پیدا می شوند اما امر بر مردم مشتبه شده و تعداد مراجع بی شمار گشته و آراء و موافقت هایشان با هم

۵۵- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹.

۵۶- الغيبة النعماني: ص ۵۰.

یکسان نیست و هر کس ادعاء می کند که بر حق بوده و غیرش باطل است و مردم بین داناتر و فقیه تر و پاک تر، حیران و سرگردان مانده اند و هر طائفه ادعاء می کند که مرجعش بر حق است و حق به گوهری تبدیل شده که بین سنگ ها گم شده و راهی برای یافتنش نیست و این همان مقصود امام صادق (علیه السلام) در حدیث می باشد: (چگونه اید آن هنگام که امام هدایت گر نداشته باشید و دانشی دیده نشود...).

۵- کلام در مورد علماء در خصوص این مسأله، با موضوع بیگانه است؛ زیرا قضیه‌ی امامت و نیابت از عقائد است و کل شیعه متفق القول است که تقلید در عقائد، جایز نیست. پس علماء نیز مانند سایرین، مکلف و در غریبه و تحمیس واقع گشته اند. اگر خداوند توفیقشان دهد که امام را یاری کنند و اگر نه در نصرت امام مهدی (علیه السلام) شکست خورده اند، پس چگونه در این مسأله می توان آنان را ترجیح داد!

گفته‌ی آنان: (و علمای شیعه، متصدی پاسخ به مدعی باییت و سفارت از سوی صاحب الامر (علیه السلام) گشته اند، و برای مثال - شیخ طوسی، بابی در کتاب (الغیبه) در ذکر مذمت شدگان کسانی که ادعای باییت کردند، وارد کرده است).

می گویم: علماء متصدی کسانی شدند که ادعای باب برای امام مهدی (علیه السلام) یا سفارت از روی زور و دروغ شدند و بطلان این مدعیان از خلال انحرافشان از شریعت، ثابت شد بلکه برخی از آنان، بسیاری از ضروریات مذهب را انکار کردند و این بدین معنا نیست که هر کس ادعای ارتباط با امام مهدی (علیه السلام) بکند، دروغ گوست مگر این که بطلانش را با دلیل قاطع، ثابت کند. پس باییه، واسطه‌ای از امام مهدی (علیه السلام) بوده و این امر قبیحی نیست؛ چرا که نواب اربعه همه باب برای امام مهدی (علیه السلام) بودند.

گفته‌ی آنان: (و مراجع بزرگوار شیعه به تکذیب مدعیان مشاهده و نیابت و نقل اخبار از صاحب الامر (علیه السلام) به شیعه (به عنوان سفراء)، از باب بستن درب بدعت در دین و جلوگیری از نسخ احکام شریعت و نهی از پیروی از لغزش های شیطانی، فتوا دادند. ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾، (و هر کس پای بر جای گام های شیطان نهد [بداند که] او به زشت کاری و ناپسند وا می دارد).

می گویم: ۱- (گفته‌ی او: علماء به تکذیب مدعی مشاهده، فتوا دادند) این کلام نادرست

است؛ زیرا عامه‌ی علماء به جواز مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) اقرار می‌کنند بلکه در بسیاری از تصنیفات خود، داستان‌های دیدار با امام مهدی (علیه السلام) را نقل می‌کنند. همان‌گونه که در این بحث ذکر شد و برای تأکید بیشتر به النجم الثاقب اثر میرزا نوری ج ۲، جنة المأوی و موسوعه‌ی سید صدر، غیبة الطوسی و کمال الدین صدوق و بشارة الإسلام سید مصطفی کاظمی و إلزام الناصب سید حائری و... مراجعه شود.

و اما کسی که از عدم امکان مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) بگوید، به گفته‌ی خود توجه و التفاتی نداشته و او مخالف با رأی جمهور علمای محققین ما قدس الله ارواحهم بوده است. پس پاسخ گو را نصحیت می‌کنم که در کلام خود دقت کافی مبذول نماید.

۲- (و اما گفته‌شان مبنی بر این که علماء به تکذیب مدعی نیابت، فتوا دادند...).

می‌گویم: در گذشته در مورد توقیع سمری، مناقشه‌ای داشتیم و ثابت کردیم که آن جملتاً و تفصیلاً بر بطلان سفارت دلالت نمی‌کند و کلام علماء حول این توقیع را نقل کردیم که آن بر تکذیب مدعی مشاهده دلالت نمی‌کند و همگان را به تحدی فرا می‌خوانیم که یک روایتی غیر از این توقیع برای ما بیاورند که امکان مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) را نفی کند بلکه آنان را به تحدی فرا می‌خوانم که یک روایت غیر از این توقیع برای من بیاورند که سفارت از جانب امام مهدی (علیه السلام) را نفی کند و اگر صحت سند (توقیع سمری) را بپذیریم، در این صورت باز هم یک خبر آحاد است و در خور علم و عمل در عقائد نیست و استدلال با آن در قضیه‌ی نیابت از جانب امام مهدی (علیه السلام) که از عقائد شمرده می‌شود، صحیح نیست.

پس اگر فتوای علماء، کسانی که به تکذیب مدعی مشاهده و ارتباط با امام مهدی (علیه السلام) فتوا دادند، خالی از هرگونه دلیل شرعی باشد، این فتوا در لحظه‌ی اول، یک بدعت توصیف می‌شود و شایسته نیست هر کس مدعی ارتباط با امام شود و دلیلی برای باطل کردن ادعایش تقدیم نشود را قبول نکرد، و این چنین فتوایی در نخستین بار، به پیروی و تبعیت از لغزش‌های شیطانی توصیف می‌شود و آیه‌ی مذکور، بر آن منطبق شده است.

و گفته‌ی آنان: (امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (هر که با امام بر حق، کسی را که امام بر حق

نیست شریک داند، به خدا مشرک است)).

در پاسخ می‌گوییم: سید احمد الحسن امامی جز امام مهدی (علیه السلام) را برنگرفته بلکه به نصرت و یاری امام مهدی (علیه السلام) و توجه و التفات انظار به حضرتش، به جای توجه به سایر شخصیت‌ها که سبب تفرقه‌ی اُمت و پراکندگی احوال آن شده، دعوت می‌کند. پس ذکر این حدیث بر (اشخاص) ضد ماست و از آن گریزی نیست بلکه مصداق هر مبارزه‌گر با ما و افترا زننده به باطل بدون تحقیق و آگاهی بر ما بوده است. ما به امر خود یقین داریم و هر کس که با ما مبارزه کند در حقیقت با امام مهدی (علیه السلام) به مبارزه برخاسته و کسی گمان نکند که ما از روی ساده لوحی و بدون تعقل و تدبر از چنین شخصی پیروی می‌کنیم، بسیاری از ما طلبه هستند که در حوزه‌ی علمیه درس می‌خواندند و برخی در نجف اشرف و برخی در قم بودند. بعد از این که بر ادله‌ی عقلی، نقلی و غیبی آن محرز گشتیم، به ایشان ملحق شدیم و هر روز یقینمان نسبت به این دعوت حق، فزونی می‌یابد. پس اگر شما با عقلمندان استدلال می‌کنید، ما نیز عاقل هستیم و متمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشیم.

گفته‌ی آنان: (و مدتی پیش، شخصی ظهور کرده که اذعان دارد، فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (علیه السلام) برای تمام مردم است و اذعان داشته که صاحب الامر (علیه السلام) او را به جای مراجع، منصوب کرده و کلام خود را متوجه سید سیستانی ساخت. پس فتوا دادند که موقف شرعی در مقابل کسی که ادعای دیدار با امام العصر ارواحنا فداه در زمان غیبت کبری، چه در خواب و چه در بیداری، با عدم تصدیق آن چه که ادعاء کرده و عدم اخذ آن چه که به امام (علیه السلام) از او امر و غیر آن، نسبت داده، بلکه انکار هر آن چه از اموری که بطلانشان معلوم است. مانند برخی امور که در تصریحات این شخص ذکر شد. برابری می‌کند).

و در پاسخ گفته می‌شود: این قضیه از عقائد است، پس امکان ارجاع آن به مراجع وجود ندارد؛ زیرا تقلید در فروع دین جایز است ولی در اصول جایز نیست. پس فتوای سیستانی و غیر او در تکذیب سید احمد الحسن (علیه السلام) حجت نیست. و می‌پرسیم آیا سید سیستانی و غیر او، معصوم هستند یا غیر معصوم؟

پس اگر گفتید که معصوم است، با ضرورتی از ضروریات مذهب مخالفت کردید. چرا که معصومی نیست مگر اهل بیت (علیهم السلام) یا نائب مستقیم ایشان یا کسی که بر عصمت او وصیت

شده باشد. و اگر گفتید که غیر معصوم است، پس آیا احتمال می‌رود که امام مهدی (علیه السلام) را هنگام قیامش نشناسد یا کسی که به عنوان زمینه ساز از جانب حضرت (علیه السلام) ارسال می‌شود را می‌شناسد؟ پس اگر گفتید احتمال نمی‌رود، خود را در معرض هلاکت قرار دادید و خود را نقض کردید و به قول عصمت بازگشتید. و اگر گفتید که احتمال می‌رود امام را یاری نکند یا فرستاده‌ی امام (علیه السلام) را تکذیب می‌کند، پس در این حالت، در این مسأله‌ی عقائدی، پیروی از او جایز نیست و امر طلبیده شده است که هیچ راه گریزی از این استدلال وجود ندارد. پس بازگشت به علماء در خصوص قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) یک بدعت در دین و خروج از راه مستقیم است و چه بسا دانسته و چه نادانسته به مبارزه با امام مهدی (علیه السلام) برخیزیم.

گفته‌ی آنان: (و واضح است که فتوای سید بر جمله اموری در خصوص تشخیص موقف شرعی برای افراد شیعه در قبال چنین افرادی تأکید می‌کند).

گفته می‌شود: در نکته‌ی قبلی، بدان پاسخ داده شد. تشخیص موضع گیری اهل تکلیف در برابر امام مهدی (علیه السلام) یا فرستاده‌ای که امام (علیه السلام) می‌فرستد، بر هیچ مجتهدی جایز نمی‌باشد، و بار دیگر بازگو نمی‌کنیم که آزاده را یک اشاره کفایت می‌کند.

گفته‌ی آنان: (۱- به تعامل در بر حذر بودن و موضع گیری در قبال این گونه ادعاهای دیداری توصیه می‌کند، که ما را به عدم حجیت آن ادعاها و مضامینش به شکل عام می‌رساند، با توجه به این که عدم حجیت اقوال، مبنی بر اسباب غیر متعارف مانند خواب‌های شرعی است).

و در پاسخ می‌گوییم: حیرت و سرگردانی پاسخ‌گو در عذر و بهانه تراشی برای فتوای سید سیستانی، بر خواننده‌ی هوشیار پنهان نیست. او را می‌بینید که یک بار امکان مشاهده‌ی امام (علیه السلام) را نفی می‌کند و بار دیگر جایز می‌کند و بار دیگر بین نفی و اثبات راه می‌رود و حال چنین شخصی مانند این است که می‌خواهد با غربال، آب را از چاه بکشد! و این بزرگ‌ترین دلیل بر عدم ثابت قدمی اوست و دستش از هرگونه دلیل، خالی‌ست. پس از خواننده خواهشمندم که دنبال کننده و مطالعه‌گر آن چه که از (مرکز تحقیقات عقائدی) صادر می‌شود

باشد تا به وضوح برایش آشکار گردد که به زودی تجویز مشاهده‌ی امام (علیه السلام) بعد از نفی آن در کلام پیشین خود را صادر خواهند کرد.

گفته‌ی آنان: (به تعامل در برحذر بودن و موضع‌گیری در قبال این‌گونه ادعاهای دیداری توصیه می‌کند).

می‌گوییم: ما می‌پرسیم که دلیل بر تکذیب مدعی دیدار با امام مهدی (علیه السلام) چیست. پس اگر گفتید که دلیل توفیع سمری است!!!

می‌گوییم: بیان شد که آن یک روایت آحاد و به سبب تعدد وجوه و تضاد با اخبار مشاهده‌ی مشهور و بسیار از اعتبار ساقط است. و حاصل گشت که ظنی الصدور و ظنی الدلالة است و امکان استدلال با آن در عقائد وجود ندارد بلکه استدلال با آن در تکذیب مدعی دیدار با صاحب الزمان (علیه السلام) وجود ندارد. و اگر بگویید نزد ما دلیل روائی غیر از توفیع سمری وجود دارد، شما را به تحدی در ذکر و لو یک روایت واحد قطعی الصدور، و دال بر وجوب تکذیب مدعی دیدار امام مهدی (علیه السلام) فرا می‌خوانیم! ما در این موضوع تخصص داشته و تحقیقاتی در این زمینه داریم، هرگز به منابع، حتی یک روایت هم برنخوردیم که امکان دیدار با امام مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت کبری را نفی کرده باشد. بلکه روایات بسیاری را یافتیم که بر اتصال و ارتباط برخی مخلصین در آخر الزمان و رسولان و زمینه سازان امام (علیه السلام) دلالت می‌کند.

عن أبي جعفر محمد بن علي (عليه السلام) أنه قال: (يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - وأومئ بيده إلى ناحية ذي طوى - حتى إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذي معه حتى يلقي بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم ها هنا؟ فيقولون: نحن نحو من أربعين رجلاً. فيقول: كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو ناوى بنا الجبال لناويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة ويقول: أشيروا إلى رؤساءكم أو خياركم عشرة، فيشيرون له إليهم فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم وبعدهم الليلة التي تليها...).

(۵۷)

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: (برای صاحب این امر در بعضی از این دره‌ها - و با دستش به جانب سرزمین ذی طوی اشاره فرمود - غیبتی است. تا آن که قبل از خروجش آن مولی که همواره با ایشان همراه است می‌آید تا بعضی از اصحابش را ببیند. پس می‌گوید شما در این جا چند نفر هستید؟ می‌گویند: حدود چهل نفر. می‌گوید: چه خواهید کرد اگر صاحبتان را ببینید؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر او بفرماید این کوه‌ها را از جا برکنیم در رکابش خواهیم کند. سپس سال بعد نزد آنها می‌آید و می‌گوید: ده نفر از بزرگان و برگزیدگان خود را معرفی کنید. آنها ده نفر را به او معرفی می‌کنند. پس با ایشان روانه می‌گردد، تا با صاحبشان ملاقات کنند. و به آنها وعده‌ی ملاقات در شب آینده را می‌دهد...).

و همچنین فرمودند: (خروج السفیانی والیمانی و الخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد، نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً، فیکون البأس من کل وجه، ویل لمن ناوهم، ولیس فی الرايات أهدی من رایة الیمانی، هی رایة هدی، لأنه یدعو إلى صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم، وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رایته رایة هدی، ولا یجل لمسلم أن یتلوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه یدعو إلى الحق والی طریق مستقیم...). (۵۸)

(خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می‌باشد، ترتیب آنها همانند رشته‌های تسبیح است، و مشکلات و سختی‌ها از هر جهت روی می‌آورد، وای بر کسی که با آنها دشمنی کند، و در میان این پرچم‌ها، پرچی هدایت‌گر از پرچم یمانی نیست، و آن پرچم هدایت است. چون که شما را به صاحبتان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می‌شود. و اگر یمانی خروج کرد، به پا خیز به سوی او، که همانا پرچمش پرچم هدایت است. و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد. زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند).

عن عبد الکریم، عن ابن حنفیه، قال: (بین خروج الراية السوداء من خراسان و شعیب بن صالح و خروج المهدي و بین أن یسلم الأمر للمهدي إثنان و سبعون شهراً).^(۵۹)

عبد الکریم، از ابن حنفیه نقل می کند که گوید: (بین خروج پرچم های سیاه از خراسان و شعیب بن صالح و خروج مهدی (علیه السلام) و این که امر را تسلیم مهدی (علیه السلام) کند هفتاد و دو ماه خواهد بود).

عن محمد بن حنفیه، قال: (تخرج رایه سوداء لبني العباس ثم تخرج من خراسان أخرى سودا قلانسهم سود و ثیابهم بیض علی مقدمتهم رجل یقال له شعیب بن صالح أو صالح بن شعیب من تمیم یهزمون اصحاب السفیانی حتی ینزل بیت المقدس یوطيء للمهدي سلطانه یمد الیه ثلثمائة من الشام یكون بین خروجه و بین أن یسلم الأمر المهدي اثنان و سبعون شهراً).^(۶۰)

محمد بن حنفیه گوید: (پرچم سیاهی از بنی عباس خروج می کند آن گاه از خراسان پرچم های سیاهی خروج می کنند که کلاه (صاحب) آن ها سیاه و لباس شان سفید خواهد بود. جلوی آن ها مردی از (بنی) تمیم است که آن را شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب می گویند، اصحاب سفیانی را شکست می دهد تا این که وارد بیت المقدس شود و سلطنت آن را برای مهدی (علیه السلام) مسخر نماید و سیصد نفر از شام به سوی او حاضر خواهند شد. بین خروج آن و بین این که امر را تسلیم مهدی (علیه السلام) کند هفتاد و دو ماه خواهد بود).

عن أبي جعفر (علیه السلام)، قال: (یخرج شاب من بني هاشم بكفّه الیمنی خال، ویأتي من خراسان برایات سود بین یدیه شعیب بن صالح، یقاتل أصحاب السفیانی فیهزمهم).^(۶۱)

ابی جعفر (علیه السلام) فرمودند: (جوانی از نسل هاشم که در دست راست وی خالی هست از طرف خراسان با پرچم های سیاه خروج می کند فرمانده لشکر او شعیب بن صالح است و او با لشکر سفیانی نبرد کرده و آنان را متلاشی می نماید).

۵۹- الملاحم والفتن: الباب ۸۳.

۶۰- الملاحم والفتن: الباب ۹۲، المهدون الكوراني: ص ۱۰۶.

۶۱- الملاحم والفتن: ص ۴۸.

عن رسول الله ﷺ أنه ذكر: (بلاء يلقاه أهل بيته حتى يبعث الله راية من المشرق سوداء من نصرها نصره الله، ومن خذلها خذله الله حتى يأتوا رجلاً اسمه كاسمي، فيوليه (فيولونه) أمرهم، فيؤيده الله وينصره). (٦٢)

رسول الله ﷺ فرمودند: (پرچم‌های سیاهی از جانب مشرق (خراسان) به اهتزاز در می‌آید. هر کسی که زیر این پرچم‌ها برود و صاحبش را یاری کند خداوند او را یاری خواهد فرمود و هر فردی که آن‌ها را مخذول کند، یعنی با پرچم و صاحب آن مخالفت کند، خداوند او را مخذول خواهد کرد تا این که مردی بیاید که نامش مانند نام من باشد. پس زمام امور را به دست گیرد و خداوند او را از نصرت و تأییدات خودش بهره‌مند خواهد فرمود).

عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة، فاذا ظهر المهدي (عليه السلام) بعث اليه بالبيعة). (٦٣)

ابی جعفر (علیه السلام) فرمودند: (پرچم‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آیند. پس چون مهدی (علیه السلام) ظاهر شود، اینان وی را دعوت به بیعت می‌کنند).

عن أبي قلابة عن ثوبان: (إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبواً على الثلج؛ فإن فيها خليفة الله المهدي). (٦٤)

ابی قلابه از ثوبان نقل می‌کند: (هرگاه دیدید درفش‌های سیاه از سمت خراسان خروج کردند به سوی‌شان بشتابید حتی اگر بر برف‌ها بجزید؛ زیرا در آن خلیفه الله مهدی است).

عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: (رجل من أهل قم يدعو الناس الى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لاتزلمهم الرياح والعواصف، و لا يملون من الحرب و لا يجبنون، وعلى الله يتوكلون،

٦٢- الملاحم والفتن: باب ١٠٠، الممهدون الكوراني: ص ١٠١.

٦٣- الملاحم والفتن: الباب ١٠٤.

٦٤- الملاحم و الفتن: الباب ٩٤، الممهدون للكوراني: ص ١٠١، ما بعد الظهور للسيد الصدر (قدس سره).

والعاقبة للمتقين). (۶۵)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (مردی از اهل قم قیام می‌کند، مردم را به سوی حق دعوت می‌نماید، جمعیتی نیرومند که مانند پاره‌های آهن (سخت و استوار) هستند، به گرد او جمع می‌شوند که طوفان‌های حوادث آن‌ها را نمی‌لرزاند، و از جنگ با دشمن خسته نمی‌شوند، و ترس به آن‌ها راه ندارد، و توکلشان به خداست).

عن علي (عليه السلام) أنه قال: (إذا انقضی ملك بني فلان، أتاح الله لآل محمد برجل منا أهل البيت، يسير بالتقى، ويعمل بالهدى، ولا يأخذ في حكمه الرشا، والله أني لأعرفه باسمه واسم أبيه... ثم يأتينا ذو الخال والشامتين، العادل الحافظ لما استودع، فيملأها قسطاً وعدلاً). (۶۶)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: (وقتی که دولت بنی فلان منقرض گردید، خداوند مردی را که از اهل بیت ماست و برای امت محمد (صلی الله علیه و آله) نگاه داشته ظاهر گرداند تا دستور تقوی دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. سپس مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد او قائم عادل و حافظ امانت الهی است، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند).

و نقل الشيخ الكوراني في كتابه (المهدون): (يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته من المشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويقتل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت). (۶۷)

شیخ کورانی در کتاب خود (المهدون) نقل می‌کند: (پیش از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) مردی از خاندانش در مشرق خروج می‌کند در حالی که شمشیر بر دوش نهاده و تا هشت ماه می‌کشد و می‌کشد و به سوی بیت المقدس روی نهد و پیش از رسیدن به آن‌جا می‌میرد).

۶۵- المهدون الكوراني: ص ۱۰۹.

۶۶- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶۹، المهدون الكوراني ص ۱۰۹.

۶۷- المهدون الكوراني: ص ۱۰۱.

می گویم: و شاید صحیح تر این باشد که (نمی میرد تا بدان برسد).

عن الإمام علي (عليه السلام): (يفرج الله الفتن برجل منا يسومهم حسفاً، لا يعطيهم إلا السيف، يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً حتى يقولوا والله ما هذا من ولد فاطمة (عليها السلام) لو كان من ولدها لرحمنا، يغري بني العباس وبني أمية). (۶۸)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (خدا، به سبب مردی از ما، فتنه ها و آشوب ها را برطرف می سازد و آنان (فتنه گران) را خوار و ذلیل می کند و به آنان جز شمشیر چیزی نمی دهد (آشوب گران را می کشد) و شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه، به شدت مبارزه می کند تا این که می گویند: به خدا قسم! این از فرزندان فاطمه نیست! اگر از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می کرد).

قال أبو عبد الله (عليه السلام): (للقائم غيبتان: إحداهما طويلة، والأخرى قصيرة، فالأولى يعلم بمكانه فيها خاصة من شيعته، والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه في دينه). (۶۹)

ابا عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (برای قائم (علیه السلام) دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه، در اولی تنها خواص شیعیان از جایگاه او مطلع خواهند بود، در دومی فقط نزدیک ترین خواص او که متصدی خدمت او هستند از جایگاه وی باخبر خواهند بود).

(... أبي بصير عن الإمام الباقر (عليه السلام) قال: (يقول القائم لأصحابه: يا قوم، إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم. فيدعو رجلاً من أصحابه فيقول له: امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة، أنا رسول فلان إليكم، وهو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمة، ومعدن الرسالة والخلافة، ونحن ذرية محمد وسلالة النبيين، وإنا قد ظلمنا واضطهدنا وقهرنا، وابتز منا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا. فإذا تكلم الفتى بهذا الكلام، أتوا إليه فذبجوه بين الركن والمقام، وهي النفس الزكية. فإذا بلغ ذلك

۶۸- ما بعد الظهور للسيد الصدر (قدس سره)، الملاحم والفتن: ص ۱۳۴.

۶۹- الغيبة النعماني: ص ۱۷۵، الكافي: ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۱۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۰ ح ۱۱ - ۱۰.

الإمام قال لأصحابه: ألا (أما) أخبركم أن أهل مكة لا يريدوننا. فلا يدعوننا حتى يخرج... (۷۰)

(... روایتی طولانی از ابی بصیر از امام باقر (علیه السلام) آمده است که حضرت فرمودند: (فائم به اصحاب خویش می فرمایند: ای قوم اهل مکه مرا نمی خواهند اما من به سوی آنان فرستاده شدم تا به آنان چنان احتجاجی کنم که هرگز کسی مانند آن احتجاج نکرده است. پس مردی از اصحاب خویش را می خواند و به او می فرماید: به سوی اهل مکه برو و بگو: ای اهل مکه من فرستاده‌ی فلان به سوی شما هستم و او به شما می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و ما ذریه‌ی محمد (صلی الله علیه و آله) و سلاله انبیاء هستیم همانا از زمانی که جدم وفات یافته تا به امروز ما مورد ظلم و ستم، هتک حرمت قرار گرفته‌ایم و همواره ما را از حق خود عزل کرده و حق ما را غصب کردند، ما هستیم که شما را پیروز می گردانیم پس ما را یاری کنید. پس هنگامی که جوان این سخنان را می گوید قوم بر او حمله ور شده و بین رکن و مقام سرش را از بدنش جدا می کنند، او نفس زکیه است، پس هنگامی که خبر به امام (علیه السلام) می رسد به اصحاب خویش می فرماید: به شما نگفتم که اهل مکه ما را نمی خواهند، پس او را استجابت نمی کنند تا این که خروج می کند).

و اما گفته‌ی آنان: (با توجه به این که عدم حجیت اقوال، مبنی بر اسباب غیر متعارف مانند خواب‌های شرعی است).

در پاسخ می گوئیم: ادله‌ی سید احمد الحسن تنها بر رؤیایها، بنا نشده بلکه سید احمد الحسن تمام بزرگان و علماء را برای مناظره با قرآن کریم در جهت اثبات علمی که با خود آوردند و عدم اکتسابی بودنش دعوت کرد تا نشان دهد آن علم از امام مهدی (علیه السلام) بوده و هیچ کس یارای رد و پاسخ به آن علم نیست و کتاب‌هایی در خصوص احکام متشابهات قرآن صادر کرد و همه را برای پاسخ دادن به کتب و یافتن اشکالشان، به تحدی فرا خواند و هم‌چنین علمایی که ایشان را تکذیب می کنند را برای قسم مباحله دعوت کرد.

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

پاسخ دندان‌شکن به مکران مرؤیت صاحب الزمان علیه السلام ۵۹

وَنِسَاءكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٧١﴾ (پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم).

هیچ کس پاسخی به دعوت برای مباحله ندارد و هم‌چنین از علماء خواست که از او هر معجزه‌ای طلب کنند، تا از خلال آن بر صحت کلامش و رسالتش از جانب امام مهدی علیه السلام استدلال کند و این بار نیز سکوت اختیار کردند و پاسخی شنیده نشد. و سخن در باب ادله‌ی احمد الحسن طولانی می‌گردد، پس شما را به انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام دعوت می‌کنم که تا کنون به بیش از پنجاه کتاب رسیدند که برای طالب حق کفایت می‌کنند.

علاوه بر آن، سید احمد، ادعاء نکرده که با امام مهدی علیه السلام در عالم رؤیا دیدار داشته بلکه ایشان در عالم بیداری هم با امام علیه السلام دیدار داشته‌اند، و سید احمد الحسن از آینده‌ی بسیاری از انصار خیر داد و آن رویدادها تحقق یافت و هم‌چنین از جانب عالم غیب نیز مؤید است. صدها تن از مؤمنین، رؤیاهایی با حضور ائمه اطهار علیهم السلام دیدند که بر حقایق سید احمد الحسن از خلال رؤیا به مؤمنین، تأکید می‌کردند این‌که ایشان فرستاده‌ای از جانب امام مهدی علیه السلام می‌باشد. و روایات بسیاری وارد شده که هر کس ائمه علیهم السلام را در عالم رؤیا ببیند مانند این است که در عالم بیداری دیده و شیطان به شکل آنان در نمی‌آید.

عن الرضا علیه السلام، قال: حدثني أبي، عن جدي، عن أبيه، أن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال: (من رآني في منامه فقد رآني؛ لأن الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة أحد من أوصيائي ولا في صورة واحدة من شيعتهم، وإن الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة). (٧٢)

امام رضا علیه السلام فرمودند: پدرم از جدّم از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: (هر کس مرا در خواب ببیند، به حق مرا دیده است؛ زیرا شیطان به صورت من و

٧١ - آل عمران: ٦١.

٧٢ - دار السلام: ج ٤، ص ٢٧٢، من لا يحضره الفقيه: ج ٣، ص ٥٨٥، بحار الأنوار: ج ٤٩، ص ٢٨٤، كشف الغمة ج ٣، ص ١١٩.

هیچ یک از اوصیای تم و شیعیانم در نمی آید و به حقیقت رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جز نبوت است).

عن رسول الله ﷺ قال: (من رأى في المنام فقد رأى، فإن الشيطان لا يتمثل بي في نوم ولا يقظة ولا بأحد من أوصيائي إلى يوم القيامة). (۷۳)

رسول الله ﷺ فرمودند: (هر کس مرا در خواب ببیند همانا به حق مرا دیده و شیطان چه در خواب و چه در بیداری به صورت من و هیچ یک از اوصیای من تا روز قیامت در نمی آید).

عن الصادق (علیه السلام)، قال: (إذا كان العبد على معصية الله عز وجل وأراد الله به خيراً أراه في منامه رؤيا تروعه فينجزع بها عن تلك المعصية، وإن الرؤيا الصادقة جزءاً من سبعين جزءاً من النبوة). (۷۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (اگر بنده ای بر معصیت خداوند عز و جل باشد و خداوند خیر او را بخواهد، در خوابش به او خوابی را نشان می دهد که باعث ترس می شود و از انجام معصیت می پرهیزد زیرا که رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است).

عن الرسول ﷺ، إنه قال: (لا نبوة بعدي إلا المبشرات. قيل يا رسول الله وما المبشرات؟ قال الرؤيا الصالحة). (۷۵)

رسول الله ﷺ فرمودند: (بعد از من هیچ نبوتی نیست جز مبشرات، گفته شد یا رسول الله ﷺ مبشرات چیست؟ فرمودند: رؤیاهای صادقه).

عنه (محمد بن یحیی)، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميلة، عن جابر، عن أبي جعفر (علیه السلام)، قال: (قال رجل لرسول الله في قول الله ﷻ: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾، (۷۶)

۷۳ - دار السلام: ج ۴ ص ۲۷۳.

۷۴ - الإختصاص المفيد: ص ۲۴۱، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۴۳۵.

۷۵ - بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۹۳.

۷۶ - یونس: ۶۴.

قال: هي الرؤيا الحسنة يرى المؤمن فيبشر بها في دنياه). (۷۷)

محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن فضال از ابو جمیله از جابر از ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: (مردی از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مورد قول پروردگار (برای آنان بشارتی در زندگی دنیایی است) سؤال کرد. فرمودند: آن رؤیای صالحه‌ای است که برای مؤمن در زندگی دنیایی بشارت داده می‌شود).

جابر بن عبد الله انصاری گوید: (جندل بن جناده بن جبیر یهودی بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) وارد شد. عرض کرد: ... دیشب در خواب موسی بن عمران را دیدم. به من فرمود: ای جندل دست خود را تسلیم محمد خاتم انبیاء کن و به اوصیای بعد از او تسمک بجوی. عرض کردم: تسلیم شدم. پس حمد و سپاس خدای را که مرا به دست تو هدایت نمود. سپس گفت: یا رسول الله مرا از اوصیای بعد از خود، خبر دهید تا به آنان تسمک جویم. حضرت فرمود: اوصیای من دوازده تن هستند. جندل گفت: آن چنین آنان را در تورات یافتیم. سپس عرض کردم یا رسول الله نام آنان را برایم ذکر کنید. سپس فرمودند... (۷۸).

و هم‌چنین داستان اسلام آوردن خالد بن سعید بن عاص اموی، بدین سبب بود که روزی در خواب می‌بیند که پدرش او را به طرف آتش می‌برد و رسول الله (صلی الله علیه و آله) او را به سمت بهشت روانه می‌سازد. پس به محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمد و رؤیای خود را بازگو کرد و تسلیم شد و چه خوب تسلیمی بود، و از جمله‌ی کسانی شد که بعد از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) که همه علی را یاری نکردند، او یاری‌اش کرد.

و اما داستان نرجس خاتون، مادر امام مهدی (علیه السلام) که از داستان‌های مشهور و زبانزد خاص و عام است. آن هنگام که دختر قیصر روم بود، و در عالم رؤیا دید که رسول الله (صلی الله علیه و آله) او را از عیسی بن مریم (علیها السلام) از برای امام حسن عسکری (علیه السلام) خواستگاری کرده و بعد از آن فاطمه الزهراء (علیها السلام) و مریم (علیها السلام) را در خواب می‌بیند که فاطمه (علیها السلام) او را امر کرد که اسلام آورد و شهادت‌ها را بگوید. پس نرجس خاتون (علیها السلام) مسلمان شد، سپس هر شب امام

۷۷ - بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۸۱.

۷۸ - الزم الناصب: ج ۱ ص ۱۷۸.

حسن عسکری (علیه السلام) را در خواب می‌دید و در شبی از شب‌ها او را امر کرد که لباس کنیزکان بپوشد و خود را ناشناس جلوه دهد و در لشکر پدرش که به سوی کارزار با مسلمانان می‌رود، پنهان شده و با آنان برود و از اسیران مسلمانان گردد، سپس خریداری او از جانب امام علی هادی (علیه السلام) صورت گرفته و او را به همسری فرزندش حسن عسکری (علیه السلام) درآورد. و این داستان با تمام جزئیاتش در کتاب الزام الناصب ج ۱ ص ۲۸۵ و اکمال الدین شیخ صدوق و غیبة طوسی موجود است.

و داستان وهب نصرانی و شهادت او در رکاب امام حسین (علیه السلام) بسیار مشهور است و سبب آن تنها یک رؤیا بود. او در عالم رؤیا می‌بیند که عیسی (علیه السلام) او را به یاری حسین (علیه السلام) فرا می‌خواند. پس نفس خود و اهل خود را به سبب خوابی که دیده بود، فداء کرد.

و شیخ طوسی گوید: (در این میان شبی درباره خانواده و فرزندان و برادران و نعمتی که پشت سر گذاشته بودم فکر می‌کردم ناگهان خواب بر من غلبه کرد. در خواب دیدم گویا در مکه‌ام و بر گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم و در دور هفتم می‌باشم و به نزد حجر الأسود آمده‌ام دست بدان می‌کشم و آن را می‌بوسم و می‌گویم: (امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة)، (امانت خود را اداء کرده و عهد و پیمانم را مواظبت نمودم تا به وفاداری من شهادت و گواهی دهی). در این هنگام مولایم حضرت قائم (علیه السلام) را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده. من با قلب مشغول و فکر پریشان نزدیک شدم آن حضرت (علیه السلام)، راز درونم را از چهره‌ام دانست پس سلام کردم و جواب سلامم را دادند سپس فرمود: چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی تا اندوه دلت را برطرف کنی؟ عرض کردم: ای فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، درباره غیبت چیزهایی تصنیف کرده‌ام. فرمود (علیه السلام): بدان روش و سبک تو را امر نمی‌کنم که کتاب بنویسی بلکه الان کتابی در غیبت بنویس و غیبت‌هایی را که پیامبران (علیهم السلام) داشته‌اند ذکر کن! این را فرمودند و سپس رفتند. من هراس زده از خواب برخاستم و تا طلوع صبح به دعاء و گریه و درد دل و شکایت مشغول بودم. صبح که فرا رسید؛ در پی امثال امر ولی الله و حجت الهی

شروع به تألیف این کتاب کردم در حالی که از خداوند، استعانت جسته و بر او توکل می‌کنم و از تفصیرات خود طلب آموزش می‌نمایم). (۷۹)

پس به شما گوش‌زد می‌کنم که ادعای سید احمد الحسن مبنی بر خواب‌ها، در عدم انصافتان، بسیار بالغ است، پس اگر مؤمن هستیم که بر ماست در حق دشمنانمان هم انصاف ورزیم و این چیزی است که از سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) آموختیم.

گفته‌ی آنان: (فتوای سید سیستانی - به تکذیب مدعی دیدار آشکار در برابر مردم یا گروهی از آنان، نقل‌کننده‌ی رسالتی از جانب حضرت (علیه السلام)، به خصوص با ادعای ملاقات‌های مکرر با قصد و علم از قبل تعیین شده، و در هر زمان و مکان معین، اشاره دارد).
در پاسخ می‌گوییم: همه این سخنان، بی‌دلیل و بی‌اساس است و در بحث گذشته به طور مفصل در این باره سخن گفتیم پس ممکن است تکرار آن باعث خستگی خواننده شود. اما دوست دارم از پاسخ‌گو سؤالی کنم. این که آن قیده‌ها را از کجا در کلام خود آورده "به خصوص با ادعای ملاقات‌های مکرر با قصد و علم از قبل تعیین شده، و در هر زمان و مکان معین" آن پاسخ‌گو را به تحدی می‌خوانم که یک دلیل شرعی برایم بیاورد و ما منتظر هستیم.

گفته‌ی آنان: (و اشاره به بسیاری از علمای شیعه که کتابی در قصه‌های کسانی که به مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) نایل آمدند، را ملزم می‌کند).

می‌گوییم: اکنون حق آشکار شده و قلم نویسنده لرزیدن گرفته و خود را هلاک کرد و هر چه از استدلالات بر عدم امکان مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) را پیش از این بنا کرده بود، اکنون ویران کرد. جایی که به مشاهده‌ی امام مهدی (علیه السلام) از جانب بسیاری از مردم، اقرار کرده و برای خداوند در خلق شؤونی است!

و گفته‌ی آنان: (فتوا بر ضرورت انکار چنین اشخاص و انکار نقل‌اموری از صاحب‌الامر (علیه السلام) که بطلانشان معلوم بوده، تأکید می‌کند؛ زیرا ائمه‌ی هدایت (علیهم‌السلام) به باطل امر و از حق

نهی نمی کنند).

می گوئیم: در وجوب انکار کسی که امور باطلی را به امام (علیه السلام) نسبت دهد، شکی نیست اما کلام در این است که اگر شخص امور غیر معلوم به باطل را نقل کند و برای اثبات ادعای خویش با آشکارترین برهان و دلایل آمادگی دارد، موضع گیری در قبال چنین شخصی چگونه است آیا باز او را تکذیب کنیم؟ پس اگر بگوئید آری، پس کلامتان مانند این گفته است "مُرده است، یا در کدامین بیابان رفته است که برگشتی ندارد!!!"

گفته‌ی آنان: (۴- این فتوا، افراد شیعه را بر مصوّن ماندن از اصحاب چنین امثال و اتباعشان نصیحت می کند تا با آنچه که نقل می کنند، به عنوان حجت و دلیل، قیام نکنند و سپس آشکار می شود که با فتوای مطلق در مورد دیداری که با علمای شیعه به طور تصادفی برای گروهی از افراد شیعه و علمایشان حاصل گشته، منافاتی ندارد و هرگز هیچ یک از آنان چنین اذعان نکرده که فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (علیه السلام) به سوی تمام مردم است و هرگز ادعاء نکرده که باب برای امام مهدی (علیه السلام) بوده و هرگز نامه و رسالتی صریح از برای مردم نرسانده و هرگز از اموری که بطلانشان آشکار است، چیزی نقل نکرده است. و جهت سودمندی، به چند نکته در ردّ این مدّعی و اشکالاتش می پردازیم).

و در چند نکته به او پاسخ داده می شود:

۱- گفته‌ی آنان: (این فتوا افراد شیعه را بر مصوّن ماندن از اصحاب چنین امثال و اتباعشان نصیحت می کند تا با آنچه که نقل می کنند، به عنوان حجت و دلیل، قیام نکنند).

می گوئیم: اکنون پاسخ گو به نظر در مورد آنچه که از امام مهدی (علیه السلام) نقل می شود، بازگشته است. پس اگر حق است، آن را می پذیریم و اگر باطل است، آن را ردّ می کنیم و این نوعی تنزل و کوتاه آمدن از گفته‌ی سابقش مبنی بر تکذیب مدعی مشاهده می باشد، که هرگاه دروغش در ملاقات امام مهدی (علیه السلام) را دانستیم دیگر نیازی به شنیدن آنچه که می گوید، نیست. اما با این وجود می گوئیم: شما حجتی را از مرد نفی کرده اید بدون آن که حجتش را بشنوید یا شخصش را ببینید در حالی که تمام علمای ادیان را برای مناظره فراخواند،

ولی هرگز پاسخی به او داده نشد.

۲- **گفته‌ی آنان:** (و سپس آشکار می‌شود که با فتوای مطلق در مورد دیداری که با علمای شیعه به طور تصادفی برای گروهی از افراد شیعه و علمایشان حاصل گشته، منافاتی ندارد).

می‌گوییم: کجاست این موضوعی که ادعاء می‌کند. فتوای سیستانی در تکذیب هر کس که ادعای مشاهده کند، بسیار صریح است که می‌گوید: (موضع گیری شرعی در قبال کسی که با امام عصر اروحناه فداه به طور مستقیم یا از طریق رؤیا در زمان غیبت کبری، ملاقات داشته با عدم تصدیق آن‌چه که ادعاء کرده می‌باشد). هر کسی که مدعی دیدار با امام مهدی (علیه السلام) شود، شما را به خدا از هر عاقلی پرسید از این عبارت چه می‌فهمید؟ و آیا تأویل و تفسیرش بر خلاف ظاهرش بر گردن شماست؟ به راستی که مرجع ضمیر شخصی در (یدعیه) به (مدعی دیدار) باز می‌گردد و بعد از آن ادات استثناء یا استدراک را اصلاً ذکر نمی‌کند و این امر حتی بر محصل مقطع ابتدائی هم پنهان نیست و پنهانی‌اش بر طلاب حوزه، تأسف بار است!

پس اگر سید سیستانی از رجوع خود به فتوایش، شما را مطلع کرده، لازم است فتوای جدیدی را صادر کند و از این کار، چیزی از او کم نمی‌شود، بهتر از آن است که این گونه به دور خود تاب بخورد، چرا که این تأویل شما درست نیست و فهم سقیمی دارد.

سپس سید سیستانی گفته‌ی خود را کنار آن ردیف کرده می‌گوید: (و عدم اخذ آن‌چه که به امام (علیه السلام) از اوامر و غیره، نسبت می‌دهد). و این امری نادرست است. بسیاری از علمای بزرگوار ما که با امام مهدی (علیه السلام) دیدار داشتند و برخی ادعیه را از حضرتش نقل کردند و علمای شیعه آن‌ها را تأیید و در کتبشان مثل مفاتیح الجنان نگاشتند. از جمله کسانی که از امام (علیه السلام) نقل کردند، سید بن طاووس است.

ظاهراً سید، دعای مشهور فرج را فراموش کرده که کتب ادعیه، همی از آن نیستند و شیعیان صدها سال است که با آن دعاء می‌کنند، دعایی که امام مهدی (علیه السلام) در عالم رؤیا به یک زندانی آموخت و به راحتی از بند آزاد گشت و این دعاء در مفاتیح الجنان و مصباح کفعمی و غیرهم موجود است. پس بر اساس دستور سید سیستانی باید این دعاء و هر آن‌چه

که از امام مهدی (علیه السلام) نقل شده را رد کرد!!!

و اما نامه‌های امام مهدی (علیه السلام) به شیخ مفید در دوره‌ی غیبت کبری، که معروف‌تر از آن است که ذکر شود. اگر موضع‌گیری شرعی، تکذیب نقل‌کننده از امام مهدی (علیه السلام) باشد چگونه تصدیق شیخ مفید در حمل رسالتی از جانب امام مهدی (علیه السلام) جایز شمرده شده، با توجه به این‌که آن نامه‌ها سراسر حاوی راهنمایی‌ها و اوامر و نهی بوده و شیخ مفید آن را قبول کرده و هرگز حامل رسالت امام مهدی (علیه السلام) را تکذیب نکرده است.

و این کلام در نخستین پاسخ به شما ای سید سیستانی، مذکور است. پس بر مرکز تحقیقات عقائدی لازم شد که به آن توجه کرده و دلیل قانع‌کننده‌ای به ما بدهند.

و اما گفته‌ی او که: تمام دیدارها با امام (علیه السلام) فقط اتفاقی است و اطلاق بر آن، امری نادرست است. آری بسیاری از دیدارها، تصادفی بوده اما برخی از دیدارها هم مثلاً به امر امام (علیه السلام) بوده که به شخص در عالم رؤیا خبر می‌دهد که در فلان مکان و فلان زمان، یک‌دیگر را می‌بینیم. پس دیدارهای این‌چنینی، اتفاقی محسوب نمی‌شوند و به زودی برخی دیدارها را نقل خواهیم کرد:

❖ المولى الكبير المعظم جمال الدين ابن الشيخ الأجل الأوحى الفقيه القارئ نجم الدين جعفر بن الزهيري، وقصته على لسانه هكذا: (إني كنت مفلوجاً وعجز الأطباء عني، وقد أباتني جدتي تحت القبة (مقام صاحب الزمان في الحلة) وأن الحجة صاحب الزمان قال لي: **قم يا ذن الله تعالى**. أعاني على القيام، فقمتم وزال عني الفالج، وانطبق على الناس حتى كادوا يقتلونني، واخذوا ما كان عليّ من الثياب تقطيعاً وتنظيفاً يتركون فيها، وكسّاني الناس من ثيابهم، ورحت الى البيت وليس بي أثر الفالج...). (۸۰)

مولای بزرگ و معظم جمال‌الدین فرزند شیخ‌اجل فقیه قاری نجم‌الدین جعفر بن زهیری می‌گوید: (من فلج بودم و تمام پزشکان از من قطع امید کردند پس از آن مادر بزرگم مرا در زیر گنبد (مقام صاحب الزمان) بیتوته کرد. در آن هنگام امام حجت صاحب الزمان به من فرمودند: با حول و قدرت الهی برخیز! ایشان مرا در هنگام برخاستن یاری دادند پس برخاستم و ناتوانی از بدنم زائل گشت، در این هنگام مردم فوج فوج بر سر من ریختند، نزدیک بود مرا

بکشند، لباسهایم را تکه تکه کردند و برای تبرک بردند برخی از آنان تن برهنه‌ی مرا پوشاندند و من در کمال صحت و سلامت به سوی خانه باز گشتم).

✽ عن المولى السلماسي رحمته الله، قال: (كنت حاضراً في محفل إفادته، فسأله رجل - سأل السيد فخر الشيعة العلامة السيد محمد مهدي الطباطبائي بحر العلوم (قدس سره) - عن إمكان رؤية الطلعة الغراء في الغيبة الكبرى، وكان بيده الآلة المعروفة لشرب الدخان المسمى عند العجم بغليان، فسكت عن جوابه وطأطأ رأسه، وخاطب نفسه بكلام خفي أسمعته فقال ما معناه: "ما أقول في جوابه؟ وقد ضمنى صلوات الله عليه إلى صدره..."). (۸۱)

مولى سلماسی رحمته الله نقل می کند که گفته است: (در مکان تفرج گاهی حضور داشتم - مردی از سید فخر شیعه علامه سید محمد مهدی طباطبایی بحر العلوم رحمته الله در مورد امکان دیدار امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری پرسیدم، در حالی که در دستش وسیله‌ای بود که با آن دود می کردند و در عجم به آن غلیان می گفتند، پس در پاسخش خاموش شد و سرش را تکان می داد و با خود می گفت: در پاسخ او چه بگویم؟! در حالی که حضرت (علیه السلام) مرا در آغوش گرفتند).

عن المولى المذكور (المولى السلماني)، قال: (صلينا مع جنابه في داخل حرم العسكرين عليهم السلام، فلما أراد النهوض من التشهد إلى الركعة الثالثة، عرضته حالة فوقف هنيئة ثم قام. ولما فرغنا تعجبنا كلنا، ولم نفهم ما كان وجهه، ولم يجترأ أحد منا على السؤال عنه إلى أن أتينا المنزل، وأحضرت المائدة، فأشار إلى بعض السادة من أصحابنا أن أسأله منه، فقلت: لا وأنت أقرب منا، فالتفت رحمته الله إلي وقال: فيم تقاولون؟ قلت وكنت أجسر الناس عليه: إنهم يريدون الكشف عما عرض لكم في حال الصلاة، فقال: إن الحجة عجل الله تعالى فرجه، دخل الروضة للسلام على أبيه عليه السلام، فعرضني ما رأيتم من مشاهدة جماله الأنور إلى أن خرج منها).

مولى سلمانی در مورد ایشان می گوید: (همراه ایشان در حرم عسکریین عليهم السلام نماز خواندیم پس هنگامی که خواست از تشهد به رکعت سوم برخیزد حالتی بر ایشان عارض شد که او را منقلب کرد سپس برخواست، هنگامی که نماز تمام شد همه‌ی ما تعجب کردیم و حالت وارده

بر ایشان را درک نکردیم و هیچ کس از ما جرأت نداشت از او بپرسد تا این که به منزل رفتیم و سفره را آماده کردم. ایشان به برخی حضرات از اصحاب ما گفتند هر کس سؤالی دارد بپرسد، عرض کردم خیر شما از ما مقرب تر هستید! ایشان به من توجه کرد و گفت: در مورد چه سخن می گویی؟ در حالی که دیگران را همراه خود ساختم، عرض کردم: همه می خواهند از حالی که در هنگام نماز بر شما عارض شد با خبر شوند؟ گفت: در آن هنگام حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) وارد روضه شدند و بر پدرشان (علیه السلام) سلام کردند و آن چه شما در چهره‌ی من دیدی حاصل حیرت زدگی من از چهره‌ی نورانی ایشان (علیه السلام) بود).

✽ امام مهدی (علیه السلام) دو نامه برای شیخ مفید قَدْ تَرَسْتُ در غیبت کبری، ارسال کردند و متن دو نامه در کتاب النجم الثاقب ج ۲ ص ۲۳۵ و ص ۲۳۸، موجود می باشد.

✽ و ذکر السید الجلیل ابن طاووس قَدْ تَرَسْتُ فی کتاب مهج الدعوات: (و کنت أنا بسر من رأی فسمعت سحراً دعاءه - أي دعاء الإمام المهدي (علیه السلام) -، فحفظت منه (علیه السلام) من الدعاء لمن ذكره من الأحياء والأموات: "وأبقهم" أو قال: "وأحيهم في عزنا وملكنا وسلطاننا ودولتنا" و كان ذلك في ليلة الأربعاء ثالث عشر ذي القعدة سنة ثمان وثلاثين وستمائة). (۸۲)

و سید بزرگوار، ابن طاووس قَدْ تَرَسْتُ در کتاب مهج الدعوات ذکر می کند: (و من در سر من رأی بودم که در سحرگاهی دعای حضرتش را شنیدم - امام مهدی (علیه السلام) -، پس از ایشان (علیه السلام) قسمتی از دعاء، در ذکر احياء و مردگان حفظ کردم: "زنده بدارشان" یا فرمودند: "و آنان را در عزت ما و ملک و سلطنت و دولت ما، زنده بدارشان" و آن در شب چهارم از سیزدهم ذی القعدة سال ۶۳۸ بود).

و سید بن طاووس، ادعیه‌ی بسیاری را از امام مهدی (علیه السلام) نقل کرده که در این جا به ذکر چند مورد بسنده کردیم.

✽ قال العلامة الحلبي مُتَّبَعٌ فِي كِتَابِ مِنْهَاجِ الصَّلَاحِ: (نوع آخر من الاستخارة عن والدي الفقيه سديد الدين يوسف ابن علي المطهر (عليه السلام)، عن السيد رضي الدين الآوي الحسيني (عليه السلام) عن صاحب الأمر (عليه السلام) وهو: "... ويذكر نوع الإستخارة نقلاً عن الإمام المهدي (عليه السلام)..."). (۸۳)

علامه حلی مُتَّبَعٌ در کتاب منہاج الصلاح گوید: (شیوهی دیگری از استخاره موجود است که پدرم فقیه سدید الدین، یوسف بن علی مطهر (عليه السلام) از سید رضی الدین آوی حسینی (عليه السلام) از صاحب امر (عليه السلام) نقل می کند و ایشان: "... و شیوهی دیگری برای استخاره را به نقل از امام مهدی (عليه السلام)، ذکر می کند...).

و دیگر علمای بسیاری که از امام مهدی (عليه السلام) در غیبت کبری، نقل کردند که به دلیل اختصار از ذکر آنها چشم پوشی می کنیم.

و اما گفته‌ی آنان: (و هرگز هیچ یک از آنان چنین اذعان نکرده که فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (عليه السلام) به سوی تمام مردم است. و هرگز ادعاء نکرده که باب برای امام مهدی (عليه السلام) بوده و هرگز نامه و رسالتی صریح از برای مردم نرسانده است).

می‌گوییم: عدم ادعای رسول بودن کسانی که امام مهدی (عليه السلام) را مشاهده کردند، دلیلی بر عدم آمدن فرستاده و رسول از جانب امام مهدی (عليه السلام) نیست. مصلحت در مورد آنان این گونه بوده که تنها با امام دیدار داشته باشند یا اموری را از جانب حضرتش ابلاغ کنند و این با دیدار امام (عليه السلام) با یک شخص و ارسال او برای ابلاغ برخی امور به مردم، بر حسب اقتضای مصلحتی که امام دیده نه آن که شما می‌بینید، منافاتی ندارد. و این ربط پیشرفته هم با این استدلال نمی‌کند چه برسد به مدعی علم!

و گفته‌ی آنان: (و هرگز از اموری که بطلان نشان آشکار است، چیزی نقل نکرده است).
می‌گوییم: ما می‌پرسیم اموری که سید احمد الحسن نقل کرده، چیست تا معلوم به بطلان، توصیف شوند. سید احمد الحسن ضرورت حاکمیت خدا و رد حاکمیت مردم و تنصیب ظالمان

برای حکم به قانون وضعی را مطرح کرده است، و شما حاکمیت مردم و انتخابات را جایز، بلکه بر مردم واجب ساختید و اذعان می‌دارید که شرعی است، در حالی که قرآن و سنت شریفه به عدم جایز بودن حاکمیت مردم، تصریح می‌کند.

و سید احمد الحسن (علیه السلام) مردم را برای یاری امام مهدی (علیه السلام) و وحدت امت و تمام رهبران اعم از رهبران دینی و سیاسی که همه مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند، و دعوت امام مهدی (علیه السلام) را ترک کرده‌اند، دعوت می‌کند.

سید احمد الحسن به مبارزه با اشغال‌گران کافر دعوت می‌کند و همه مگر اندکی به این اشغال راضی و خشنود هستند و بدان اطمینان دارند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^(۸۴) (و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند مگر آن که از کیش آنان پیروی کنی).

و سید احمد الحسن به اهتمام ورزیدن به حال فقراء و مساکین و یتیمان دعوت می‌کند در حالی که شما از حقوق و دست‌مزد این فقیران، فربه گشته و استخوان پر کرده‌اید و آنان را بدون پناه، آب و غذا رها کردید و برای خودتان مبالغ میلیون‌ها مصرف می‌کنید و این حقیقتی است که برای هر بینا، رخ نمایانده و... و... و... بسیاری از امور دیگر.

و اکنون چه کسی با امور معلوم الباطل آمده، سید احمد الحسن یا دشمنانش؟!!

سپس ردتان در برابر هر شخصی که با امور باطل، بر حسب نظرتان می‌آید، این عمل شما را به مبارزه با امام مهدی (علیه السلام) سوق خواهد داد؛ زیرا ایشان با کتاب و سنتی جدید خواهد آمد و بر عرب بسیار سخت‌گیر است همان‌گونه که در روایات آمده است:

ابن ابی یعفر قال: دخلت علی ابي عبد الله (علیه السلام) وعنده نفر من أصحابه فقال لي: (يا ابن ابي یعفر، هل قرأت القرآن؟ قال: قلت: نعم هذه القراءة، قال: عنها سألتك لیس عن غیرها، قال: فقلت: نعم جعلت فداك، ولم؟ قال: لأن موسى (علیه السلام) حدث قومه بحديث لم یحتملوه عنه فخرجوا علیه بمصر فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم. ولأن عيسى (علیه السلام) حدث قومه بحديث فلم یحتملوه عنه فخرجوا علیه بتكریت فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، وهو قول الله عز وجل: ﴿فَأَمَّنْتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

پاسخ دندان شکن به منکران رؤیت صاحب الزمان (علیه السلام) ۷۱

وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿٨٥﴾، واینه اول قائم یقوم منا
اهل البيت یحدثکم بحديث لا یحتملونه فتخرجون علیه برميلة الدسكرة فتقاتلونه فیقاتلکم فیقتلکم،
وهی آخر خارجه تكون). (۸۶)

ابن ابی یغفور گوید: (بر ابی عبد الله (علیه السلام) داخل شدم در حالی که یاران نزد او بودند و به
من فرمود: ای ابن ابی یغفور: آیا قرآن را خواندی؟ عرض کردم: آری این قرائت را خواندم.
حضرت فرمود: از آن سؤال کردم نه قرائتی دیگر. عرض کردم: بله فدایت شوم چرا؟ فرمود:
زیرا که موسی (علیه السلام) با قوم خود گفت و گو کرد و آن را تحمل نکردند و در مصر بر علیه او
خارج شده و با او جنگ کردند و با آنها جنگ کرد و آنها را کشت. و زیرا که عیسی
(علیه السلام) با قوم خود گفت و گو کرد و آن را تحمل نکردند و در تکریت بر علیه او خارج شدند
و با او جنگ کردند و با آنها جنگ کرد و آنها را کشت و آن فرموده خداوند متعال است:
(طائفه‌ای از بنی اسرائیل ایمان آورد و دیگری کفر ورزید و طائفه‌ای را که ایمان آورد را بر
دشمنان‌شان تأیید کردیم و ظاهر گردیدند). و اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام کند به حدیثی
شما را گفت و گو کند که آن را تحمل نمی‌کنید و بر علیه او خروج می‌کنید و با او می‌جنگید
و با شما می‌جنگد و شما را می‌کشد و آن آخرین قیام است).

قال الصادق (علیه السلام): (إن حدیثکم هذا لتشمئز منه قلوب الرجال، فانبذوا إلیهم نبذاً، فمن أقر
به فزیدوه، ومن أنکره فذروه. إنه لا بد من أن تكون فتنة یسقط فیها کل بطانة وولیجة حتی
یسقط فیها من یشق الشعرة بشعرتین حتی لا یبقی الا نحن وشیعتنا). (۸۷)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (گفتار شما (شیعیان) دل‌های مردم (نا اهل) را ناخوش آید،
احادیثی را بر آنها عرضه کنید اگر پذیرا بودند زیادت‌ر کنید و هر کس منکر بود ره‌ایش کنید
زیرا که یقیناً فتنه‌ای به سراغ شما خواهد آمد که هر دوست و همراهی را از بین برد تا آن‌که
حتی اگر بر یک مو وارد شود آن را به دو مو تبدیل کند، در این فتنه جز ما و شیعیان
(خالص) ما باقی نخواهند ماند).

۸۵- الصف: ۱۴.

۸۶- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۵.

۸۷- غیبة النعمانی: ص ۲۱۰.

گفته‌ی آنان: (و جهت اتمام سودمندی، به چند نکته در ردّ این مدّعی و اشکالاتش می‌پردازیم: ۱- این که از او پرسیم، دلیلش بر ادعای رؤیت امام یا این که از جانب امام (علیه السلام) فرستاده شده و یا غیره، چیست؟ پس باید برای هر ادعایی، دلیلی برای تمایز و تشخیص بین دروغ‌گو و صادق باشد. پس چگونه صدق و راستگویی این مدعی را برای ما ضمانت کند و این که اهداف دیگری نداشته باشد یا برای مبارزه با شیعه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) فرستاده شده، با ملاحظه به این که تمام کسانی که ذکرشان در کتب آمده که با امام دیدار داشتند، همه از بزرگان و علمای دین بوده و مردم، راستی و صداقت آنان را از روی وثاقتشان شناخته‌اند. سپس بیشتر کسانی که با امام (علیه السلام) دیدار داشتند، خود متوجه این امر نمی‌شدند مگر بعد از رفتن حضرت. و هم‌چنین کسانی که ایشان (علیه السلام) را شناختند، بیشترشان به کتمان و عدم اطلاع رسانی به غیر ثقه‌ها، از سوی امام (علیه السلام) سفارش می‌شدند، همان‌گونه که در نامه‌ی حضرت (علیه السلام) به شیخ مفید رحمته الله آمده است. و هم‌چنین در داستان سید بن طاووس و سید بحر العلوم آمده است و بلکه علمای دین که دیدارها از آنان نقل می‌شد، آن را پنهان می‌کردند. پس این مدّعی چه بسا دروغ‌گو یا مخالف حکمت غیبت امام (علیه السلام) در عدم اشاعه و شهرت، بوده است. سپس، اگر او ادعای کرده که از اولیای خاص کسانی که متولی امرش هستند، همان‌گونه که در برخی روایات آمده، باشد، پس به او می‌گوییم این اشخاص نیز نامشخص و مجهول‌اند، به دنبال مردم نمی‌گردند و خود را به آنان نمی‌شناسانند. اضافه بر درخواست دلیل و حجت).

و پاسخ در چند نکته داده می‌شود:

۱- **گفته‌ی آنان:** (جهت اتمام سودمندی) از آن چه که بیان شده و از آن چه که حاصل خواهد شد، جهت اتمام ضلالت و گمراهی است و نه سودمندی.

۲- **گفته‌ی آنان:** (این که از او پرسیم، دلیلش بر ادعای رؤیت امام یا این که از جانب امام (علیه السلام) فرستاده شده و یا غیره، چیست. پس باید برای هر ادعایی، دلیلی برای تمایز و تشخیص بین دروغ‌گو و صادق باشد).

می‌گوییم: این حق مسلم همه است که در مورد دلیل و ادله‌ی موجود چه نقلی و چه علمی

یا غیبی سؤال کند. پس روایات را می‌یابید که سید احمد را با نام و محل سکونت و برخی نشانه‌های جسمی توصیف کرده‌اند، پس به کتاب (رسالتی آشکار ج ۱) از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کند، تا به گمراهی خود پی ببرد.

اما ادله‌ی علمی: سید احمد تمام علماء را برای مناظره با قرآن کریم یا پاسخ‌گویی به هر سؤال از احکام و متشابه قرآن که مختص علوم مخزون نزد ائمه (علیهم السلام) می‌باشد، به تحدی فرا خواند.

و اما ادله‌ی غیبی: مؤمنین صدها رؤیا و خواب‌های صادقه با حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) مشاهده کردند که بر صدق و حقایق سید احمد الحسن گواهی می‌دادند که ایشان فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد. اگر یک یا دو یا ده رؤیا بود با شما کوتاه می‌آمدیم که در خور اطمینان نیستند اما صدها رؤیای صادقه با حضور ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) غیر ممکن است که از شیطان باشد- اعوذ بالله- مگر این که بگویید ملکوت به دست شیطان است و العیاذ بالله.

و خداوند می‌فرماید: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾،^(۸۸) (چیزی

در دست اوست و به سوی اوست که بازگردانیده می‌شوید).

۳- گفته‌ی آنان: (پس چگونه صدق و راست‌گویی این مدعی را برای ما ضمانت کند و

این‌که اهداف دیگری نداشته باشد یا شاید برای مبارزه با شیعه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) فرستاده شده است).

در پاسخ می‌گوییم: بر توست که از او دلیل بخواهی. پس اگر صدق و راستی‌اش را ثابت

کرد، دیگر نیازی به این احتمالات دور دست نیست. سپس او در شهر و طایفه‌ی خود، و حوزه‌ی علمیّه، مردی سرشناس است و بسیاری از طلبه‌های حوزه‌ی علمیّه و بسیاری از ثقه‌های مؤمن، سال‌های متمادی با ایشان نشست و برخاست داشتیم و از او چیزی جز خیر و نیکی و اصلاح امور و دانایی و زهد و تقوی و صدق حدیث ندیدیم، و ما در مقابل خدا به آن گواه می‌دهیم. پس چگونه ممکن است شخص از جهت منحرفی بیاید و در زمینه‌ی علوم قرآن، با همه تحدی کند و کفیل امر دعوت به نصرت امام مهدی (علیه السلام) گردد. پس در مورد چه چیزی

با این مرد به مبارزه برخاستید به سبب تغییر شریعت یا تبدیل سنت؟!!!!
 و حقیقت این است که اُمّت‌های پیشین، با همین همت‌ها و امثال آن در برابر انبیاء و
 مرسلین (علیهم السلام) برخاستند و صدق فرموده‌ی رسول الله ﷺ محقق گشته که فرمودند: (سیکون
 فی أمتی ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل وحذو القذة بالقذة)،^(۸۹) (در امت من تمام
 چیزهایی که در بنی اسرائیل رخ داده، اتفاق خواهد افتاد مو به مو و بدون هیچ کم و
 کاست).

و (اگر دنیا پرست بود) به سبب آن چه چیزی از مال دنیا عائدش شد؟ او نفس خود را در
 معرض همت‌ها و دشنام‌ها و تکذیب و استهزاء از جانب مسخره کنندگان، قرار داد. کسانی
 که از ذریه‌ی همان مسخره کنندگان به انبیاء و مرسلین بودند و آنان ذریه‌ی کسانی هستند که
 می‌گفتند: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾،^(۹۰) (و گفتند چرا این
 قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر فرود نیامده است).

۴- و گفته‌ی آنان: (با ملاحظه به این که تمام کسانی که ذکرشان در کتب آمده که با امام
 دیدار داشتند، همه از بزرگان و علمای دین بوده و مردم، راستی و صداقت آنان را از روی
 وثاقتشان شناخته‌اند).

در پاسخ می‌گوییم: این کلام مطلقاً صحیح نیست. آری بسیاری از علماء و ثقه‌ها، به
 دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شدند، اما این بر حصر لقاء بر اشخاصی مانند آنان، دلالت
 نمی‌کند بلکه دیدار امام مهدی (علیه السلام) با اشخاصی که به وجودش اعتقاد نداشتند، حاصل
 گشته و این دیدارشان با حضرت، سبب ایمان و اعتقاد به امام گشته است. و داستان دیدارهای
 بسیاری با افراد غیر مذهبی نقل شده که دیدارشان با امام مهدی (علیه السلام) سبب اصلاح حال و
 هدایت‌شان در باقی عمرشان گردیده است. پس هر کس خواهان تأکید بیشتر است به کتاب
 النجم الثاقب ج ۲ میرزا نوری مراجعه کند؛ چرا که ذکر داستان‌ها در این مجال، مناسب نیست.

۸۹- کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۷.

۹۰- الزخرف: ۳۱.

۵- کلام آنان: (سپس بیشتر کسانی که با امام (علیه السلام) دیدار داشتند، خود متوجه این امر نمی شدند مگر بعد از رفتن حضرتش).

در پاسخ می گویم: نویسنده، به وجود اشخاصی که با امام مهدی (علیه السلام) دیدار داشتند، از خلال کلام خود بیشتر اعتراف می کند. یعنی قاعده‌ی کلی، پیدا نمی شود. به عبارت دیگر؛ برخی پیدا می شوند که دیدار با امام مهدی (علیه السلام) از آنان نقل شده که امام را در هنگام دیدار شناختند.

۶- **گفته‌ی آنان:** (و همچنین کسانی که ایشان (علیه السلام) را شناختند، بیشترشان به کتمان و عدم اطلاع رسانی به غیر ثقه‌ها، از سوی امام (علیه السلام) سفارش می شدند، همان گونه که در نامه‌ی حضرت (علیه السلام) به شیخ مفید رحمته الله آمده است. و همچنین در داستان سید بن طاووس و سید بحر العلوم آمده است و بلکه علمای دین که دیدارها از آنان نقل می شد، آن را کتمان می کردند).

می گوئیم: همان پاسخی که در مورد کلام قبلی داده شد را می گوئیم، قاعده‌ی کلی پیدا نمی شود. بیشتر کسانی که با امام مهدی (علیه السلام) دیدار داشتند آن را مقابل مردم علنی کردند و اگر نه چگونه خبر آن به ما رسیده و در کتب مشهور، نگاشته شد؟!

و با کوتاه آمدن، می گوئیم: امام (علیه السلام) با آنان دیدار داشتند و برخی را امر به کتمان دیدار کرد و آن امر را انجام دادند، اما اگر قضیه بر عکس شود، یعنی امام (علیه السلام) با شخصی دیدار کند و او را امر به اعلان و تبلیغ کند! نظرتان در این باره چیست؟! آیا از شما اطاعت کرده و از امام (علیه السلام) سرپیچی کند؟ یا این که امام خود را اطاعت کرده و آنچه از اعلان و ابلاغ بدان امر شده را انجام می دهد؟ بعد از این همه جای تعجبی ندارد، اگر مردم به امام مهدی (علیه السلام) بگویند: **(برگرد ای فرزند فاطمه که ما به تو نیازی نداریم).**

۷- **گفته‌ی آنان:** (پس این مدعی چه بسا دروغ گو یا مخالف حکمت غیبت امام (علیه السلام) در عدم اشاعه و شهرت بوده است).

گفته می شود: نویسنده از تفاوت و فرق بین غیبت کبری و عصر ظهور، دچار غفلت شده. حکمت غیبت، مختص به غیبت کبری است، اما عصر ظهور، روایات اهل بیت (علیهم السلام) از

ملاقات برخی مخلصین با امام مهدی (علیه السلام) خبر دادند و آنان را به اعلان و اشاعه‌ی امر، دستور می‌دهد. از قبیل این روایات:

عن الإمام الصادق (علیه السلام): (لا يقوم القائم حتى يقوم اثنا عشر رجلاً كلهم يجمع على قول أنهم رأوه فيكذبونهم). (۹۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (قائم (علیه السلام) قیام نمی‌نماید مگر این که دوازده مرد متفق القول می‌شوند که او را دیده‌اند و (مردم) ایشان را تکذیب می‌کنند).

عن ابی عبد الله (علیه السلام)، قال: (خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد، ولیس فی الرايات أهدى من رایة الیمانی، یهدی إلى الحق). (۹۲)

(خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می‌باشد، و در میان این پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گر از پرچم یمانی نیست، و آن به حق هدایت می‌کند).

و در روایتی دیگر آمده است: (ولیس فی الرايات أهدى من رایة الیمانی، هی رایة هدی، لأنه یدعو إلى صاحبکم...). (۹۳)

(و در میان این پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گر از پرچم یمانی نیست، و آن پرچم هدایت است. چون که شما را به صاحبتان دعوت می‌کند).

و ارسال محمد ذو النفس الزکیه که بین قیام قائم و قتل او، تنها بیست و پنج شب فاصله است.

همانا فرستادن رسولی از امام برای مردم جهت دعوت به یاری آل محمد و اعطاء کردن حق غصب شده‌ی ایشان در طول این سال‌ها، یکی از نشانه‌های متواتر المعناست. و دیگر روایات بسیار که به دلیل اختصار از ذکر آن‌ها چشم پوشی کردیم. و برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب (هوشیاری خفتگان برای پیشوازی از امام زمان) و (شکست منتظران) از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کند تا به کلام روشن برسد ان شاء الله.

۹۱- غیبة العماني: ص ۲۸۵، بشارة الإسلام: ص ۱۰۷.

۹۲- غیبة العماني ص ۲۶۲.

۹۳- الغیبة العماني ص ۲۶۲.

و از رسول الله ﷺ در وصف اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: **(به آنان نیاموزید چرا که آنان داناتر از شما هستند)** (۹۴)

بر شماست که در برابر صاحب العصر و الزمان (علیه السلام) ادب را رعایت کنید و نگویید بهتر است که چنین و چنان کند! ایشان داناتر و حکیم تر از شماست و وجه الله در زمین می باشد. و ظاهراً پاسخ گو می خواهد که امام تا ابد در غیبت باشد؛ زیرا او دیدار کننده با امام یا زمینه ساز برای نصرت حضرتش را تکذیب می کند.

۸- گفته‌ی آنان: (سپس، اگر او ادعاء کرده که از اولیای خاص کسانی که متولی امرش هستند، همان گونه که در برخی روایات آمده، باشد، پس به او می گوئیم این اشخاص نیز نامشخص و مجهول اند، به دنبال مردم نمی گردند و خود را به آنان نمی شناسانند. اضافه بر درخواست دلیل و حجت).

می گوئیم: گویا دستان نویسندگان از روایات اهل بیت (علیهم السلام) که عصر ظهور و نقش زمینه سازان در فراهم سازی نصرت برای امام مهدی (علیه السلام)، و جنگ های متعدد با دشمنان امام (علیه السلام) قبل از قیام حضرتش، را ثابت می کند، خالی است. اگر اندکی به خود زحمت می داد و قبل از این که این پاسخ را می نوشت، به روایات مراجعه می کرد و ما را از به استشهاد گرفتن این قول شاعر، بی نیاز می کرد:

خلق الله للحرب رجالاً ورجالاً لقصعة وثرید

خداوندی مردانی را بر کارزار، و مردانی را هم برای کاسه و فرنی آفرید!

گفته‌ی آنان: (سپس از او می پرسیم آیا مدعی یک بار ملاقات شده یا چندین ملاقات با حضرت داشته. اگر بگوید یک بار، بعد از درخواست دلیل که در نکته‌ی اول بیان کردیم، می گوئیم: یک بار ملاقات، ادعای تو را ثابت نمی کند. بین تو و کسانی که امام (علیه السلام) را دیدند و حاجتشان را برآورده کرده یا شفایشان داده، چه فرقی هست؟).

می گوئیم: این استدلال بی ارزشی است. اگر کوتاه آییم و بگوئیم که سید احمد الحسن یک

بار با امام مهدی (علیه السلام) دیدار داشته و ایشان را مأمور به اعلان و ابلاغ یک چیز معین کرده، پس مخالفت با امام (علیه السلام) در عدم اعلان بر او جایز نیست. اما کسانی که برای بار اول با امام مهدی (علیه السلام) دیدار داشتند، امام مصلحتی در ارسال آنان برای تبلیغ ندیدند یا زمان تبلیغ برای ظهور مقدس، هنوز فرا نرسیده است، و تفاوت بین این دو گروه بسیار واضح است و جمع آن دو با یک حکمت و مصلحت، امری ناشایست است و طالب حق نمی‌تواند با چنین چیزی استدلال کند.

و اما گفته‌ی آنان: (و اگر مدعی دیدارهای مکرر شد. می‌گوییم: این امری است که خود امام (علیه السلام) شخصاً آن را تکذیب کردند و برای ما بیان کردند که هر کس مدعی مشاهده و دیدار شود، او دروغ‌گوست. پس چگونه فرستاده‌ای ارسال کند در حالی که پیش از این، تکذیبش کرده است).

می‌گوییم: ما دلیل بر تکذیب شخصی که دیدارهای مکرر با امام مهدی (علیه السلام) داشته را مطالبه می‌کنیم. هیچ روایتی وجود ندارد که چنین امری را نفی کند، جز توفیق سمی. توقیعی که بیان شد، ظنی الصدور و دلالت و هم‌چنین معارض با اخبار متواتر مشاهده و دیدار است. پس امکان استدلال با آن در زمینه‌ی عقائد، وجود ندارد. علاوه بر آن، دیدارهای مکرر بسیاری از علماء من جمله سید بحر العلوم، صاحب الکرامات و سید بن طاووس _خدایشان بیامرزد_ نقل شده است. و در حقیقت قلم از پاسخ‌گو، به حیرت درآمده، باری امکان دیدار امام (علیه السلام) را نفی می‌کند و باری دیگر از گفته‌ی خود باز می‌گردد و باری از دیدار اولیای خاص می‌گوید و به آنان و دیدارهای مکررشان اعتراف می‌کند، سپس بار دیگر به نفی دیدار با امام مهدی (علیه السلام) رجوع می‌کند. تناقض در کلامش بسیار واضح است، نمی‌داند چاره‌ای برای او نمانده یا از قصد چنین کرده یا در فروختن استدلال مرتب به او، کوتاهی کردند؟! و با این گفته اش: (پس چگونه تو را بفرستد در حالی که پیش از این، تکذیب کرده است)، تمام بیانی که تقدیم کرده را به باد می‌دهد.

و گفته‌ی آنان: (و بلکه حضرت (علیه السلام) موضع شرعی در قبال امثال تو را مشخص کرده و آن تکذیب و رد ادعای توست پس گناه ما چیست).

در پاسخ می‌گوییم: در آنچه که تقدیم شد، عدم صحت استدلال بر تکذیب مدعی دیدار بیان شد، پس نیازی به تکرار نیست. و اما گفته‌ی شما: (گناه ما چیست) گناه شما این است که تابع ظن و گمان شدید، و در واقع گمان در وصول به حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند و گناهتان این است که بدون علم، تکذیب می‌کنید و خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (۹۵) (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تاویل آن برایشان نیامده است کسانی [هم] که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است).

پس خود را سرزنش کنید نه امام مهدی (علیه السلام) و ما را. و بعد از آن، این است ادبتان در رفتار با امام مهدی (علیه السلام)، به او پاسخ داده و مورد نکوهش قرار می‌دهید؟!!

گفته‌ی آنان: (۳- سپس از او سؤال می‌کنیم که در هنگامه‌ی غیبت امام (علیه السلام) واقع گشته‌ایم، حجت بر ما کیست آیا مراجع هستند یا کسی که مدعی دیدار امام و یا نائب ایشان (علیه السلام) و غیره گردد؟ پس اگر بگوید: مراجع، حجت هستند. پس خود را تکذیب کرده و بعد از آن، دیگر حاجتی به او نداریم. و اگر بگوید: حجت کسی است که جدا از مراجع، مدعی دیدار شود. به او می‌گوییم که این امر از جانب امام مهدی (علیه السلام) تکذیب شده. بعد از پایان غیبت صغری، به ما خبر دادند که دیگر سفیران خاص وجود ندارند، بلکه نواب عامه جای آنان را می‌گیرند و آنان مراجع هستند و مراجع حجت بر بندگان در زمان غیبت کبری می‌باشند. پس چگونه حضرت از گفته‌ی خود بازگردد و تکذیبش کند _ اعوذ بالله _ و سفیر خاص ارسال کند و چگونه ممکن است از آنان تبعیت کنیم در حالی که امام (علیه السلام) موقف شرعی در مقابل آنان را برای ما بیان کردند و ما را به تکذیبشان امر کردند. پس این تناقض پیش آمده را شخص عادی انجام نمی‌دهد و چگونه ممکن است حجت بالغ خدا و بقیه الله در

زمین چنین بکند!).

و در چند نکته، پاسخ می‌دهیم:

۱- گفته‌ی آنان: (سپس از او سؤال می‌کنیم که در این هنگامه‌ی غیبت امام (علیه السلام) واقع گشته ایم، حجت بر ما کیست آیا مراجع هستند یا کسی که مدعی دیدار امام و یا نائب ایشان (علیه السلام) و غیره گردد؟ پس اگر بگوید: مراجع، حجت هستند. پس خود را تکذیب کرده و بعد از آن، دیگر حاجتی به او نداریم).

می‌گوییم: سید احمد هرگز نگفته که علماء بعد از ارسالش از جانب امام مهدی (علیه السلام) حجت بر مردم هستند بلکه ایشان، حجت منصوب از جانب امام مهدی (علیه السلام) است.

۲- گفته‌شان: (پس اگر بگوید: مراجع، حجت هستند. پس خود را تکذیب کرده و بعد از آن، دیگر حاجتی به او نداریم و اگر بگوید: حجت کسی است که جدا از مراجع، مدعی دیدار شود. به او می‌گوییم که این امر از جانب امام مهدی (علیه السلام) تکذیب شده. بعد از پایان غیبت صغری، به ما خبر دادند که دیگر سفیران خاص وجود ندارند، بلکه نواب عامه جای آنان را می‌گیرند و آنان مراجع هستند و مراجع حجت بر بندگان در زمان غیبت کبری می‌باشند. پس چگونه حضرت از گفته‌ی خود بازگردد و تکذیبش کند _ اعوذ بالله _ و سفیر خاص ارسال کند).

در چند نکته به او پاسخ می‌دهیم:

اول: حجت تنها شخص مدعی مشاهده و دیدار نیست بلکه علاوه بر آن، باید تکلیفی از جانب امام برای ابلاغ و رهبری اُمت بر عهده‌ی او باشد و این حال سید احمد الحسن است.

دوم: هیچ دلیل شرعی بر تنصیب از جانب امام مهدی (علیه السلام) برای علماء به عنوان نواب عام در دوران غیبت کبری، وجود ندارد بلکه از جهت دلیل عقلی - خالی از دلیل شرعی - هم، نزاع در حجّیت آن شده - و عدم حجّیت آن در بین خود شیعه، به وضوح آشکار است و امر به فاسق و زندقه شمردن و تکفیر یک دیگر رسیده و علمای متقدم ما از روی دلیل عقلی، عمل نمی‌کردند. بلکه این جریان، بعد از هفتصد سال بعد از غیبت امام مهدی (علیه السلام) به وجود آمد و

در خصوص این موضوع، بین علماء کشمکش و نزاعات و مناظرات شکل گرفته که رجوع به آنها، برای ما اهمیتی ندارد.

سوم: اگر اندکی کوتاه آیم و از حجیت علماء در عصر غیبت کبری بگوییم، این حجیت تنها در خصوص فروع دین است و هرگز کسی از حجیتشان در اصول دین به طور مطلق، نگفته است، و امامت و نیابت امام مهدی (علیه السلام) از اصول - عقائد - است، و امکان تقلید در آن جود ندارد. سپس حجیت علماء در فروع - چنانچه صحیح باشد - مانع ارسال فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (علیه السلام) برای تمام مردم و این که حجت بر علماء و غیرشان باشد، نمی‌گردد؛ زیرا اگر اذن عام و خاص با یک‌دیگر پیشی گیرند، اذن خاص قطعاً بر اذن عام مقدم‌تر است.

سپس علمایی که شما از حجیت آنان بر بندگان در عصر غیبت کبری می‌گویید، در روایات بسیاری آمده است که تأکید می‌کند، امام مهدی (علیه السلام) هفتاد تن از علماء و سیصد هزار تن از پیروان‌شان را به قتل می‌رساند. پس چگونه ممکن است امام (علیه السلام) حجتی که بر بندگان است را به قتل برساند؟! و این یک تناقض صریح است اگر بر گفته‌ی شما سیر کنیم و اگر بگویید علمائی که امام مهدی (علیه السلام) آنان را به قتل می‌رساند، منحرفان هستند. به شما می‌گوییم که احتمال وارد شده بر هر عالم از علماء موجود است و هنگامی که احتمال وارد شود، استدلال باطل می‌گردد. جز این که خلاف آن با نّصی از جانب امام مهدی (علیه السلام) ثابت گردد و این نّص اصلاً وجود ندارد. و در آخر به آن پاسخ گو می‌گوییم: (ای سعد، شتر را این‌گونه سیراب نکن).

گفته‌شان: (و چگونه ممکن است از آنان تبعیت کنیم در حالی که امام (علیه السلام) موقف شرعی در مقابل آنان را برای ما بیان کردند و ما را به تکذیبشان امر کردند. پس این تناقض پیش آمده را شخص عادی انجام نمی‌دهد و چگونه ممکن است حجت بالغ خدا و بقیه الله در زمین چنین بکند!).

می‌گوییم: موقف شرعی که ادعاء کرده‌اید، عاری از هرگونه دلیل شرعی و عقلی می‌باشد همان‌طور که بیان شد. و تعارضی که بر امام مهدی (علیه السلام) وارد کرده‌اید، در گلوی شما بازگشته و بر شما چیره شده و هیچ‌گیزی از آن ندارید. و تناقض در بین کلام شماست نه در کلام امام

مهدی (علیه السلام) و او حکیم است و حجت خدا بر شما و بر تمام اهل زمین است چه بخواهند چه نخواهند.

گفته‌شان: (۴-) و در آخر به کسی که لباسی غیر از تن پوشش، به تن کرده و به رد فتوای مراجع زبان باز کرده، از جمله آیه الله العظمی سید علی سیستانی ذمّ الله له، می‌گوییم: فتوا را با دقت بخوان و عبارت‌های آن را به صورت صحیح بفهم سپس در مورد آن توضیح بده و ما علم را از کسی سرخود نکردیم، اما هر چیز بر حسبش است).
در چند نکته به او پاسخ داده می‌شود:

۱- ما فرزندان دلیل و استدلالیم هر کجا برود ما هم می‌رویم. من با دلیل واضح علمی به فتوای سید سیستانی، پاسخ دادم، و باید پاسخ آن نیز با دلیل داده شود و نیازی به بی‌احترامی و بی‌ادب به من نیست و مرا این‌گونه توصیف می‌کنید که "به کسی که لباسی غیر از تن پوشش، به تن کرده". بلکه من تن پوش ائمه و سرورانم، و حجت الهی را به تن کردم و تبعیت از امام مهدی (علیه السلام) را به جای شخصیت‌های دیگر که جز تفرقه افکنی و بیچارگی و تسلط دشمنان بر ما شده و با شعار آمریکا که هم دموکراسی و انتخابات است، هم صدا شدیم، اختیار کردم. و (نزد آنان) گویا خداوند بوده که بر جواز انتخابات (سقیفه) و حکم از روی قانون وضعی نص صادر کرده است. لباس و تن پوش من، تمسک به حجت الهی، صاحب الزمان (جائمان فدای مقدمش) و رد و ترک ظلم و طاغوت و حکم به آنچه که خدا نازل نکرده، می‌باشد.

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، ^(۹۶) **(و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داورى نکرده‌اند آنان خود کافراند).** و خود و قلمم را برای دفاع از امام مهدی (علیه السلام) و توجه دیدگان خلق به انتظارش و چگونگی نصرتش طبق آنچه که از ائمه (علیهم السلام) روایت شده و ترک دعوت‌های دیگر، نذر کردم. پس اگر اذعان دارید که این لباس، لباس شما نیست، پس من به پوشیدن آن، تشرف و تبرک جسته و از آنچه که شما به تن می‌کنید، بیزاری می‌جویم.

۲- اما قضیه‌ی پاسخ به علماء، مادامی که امر از ضروریات دین نباشد. هر کسی حق دارد

آنچه که مطرح شود، با دلیل و حجت واضح و حکمت همراه باشد: (به سخن بنگرید، نه به گوینده‌ی آن). و رسول الله ﷺ و عترت پاکش (علیهم السلام) ما را از تقلید کور کورانه برحذر داشتند و آن را به تقلید یهود از علمایشان تشبیه کردند.

و عنه ﷺ: (إن أشد ما أخوف على أمي من بعدي ثلاث خصال: أن تتألوا القرآن غير تأويله و تتلعوا زلة العالم...). (۹۷)

رسول الله ﷺ فرمودند: (بر اتمم از سه چیز بیش از همه، هراسانم: این که قرآن را بر غیر تأویلش، تفسیر شود و عالم لغزش کار را تبعیت کنید...).

عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن آیوب، عن أبي عقيلة الصیرفی، قال حدثنا کرام، عن أبي حمزة الثمالی، قال: (قال أبو عبد الله (علیه السلام): إياك والرئاسة، وإياك أن تطأ أعقاب الرجال. قلت: جعلت فداك أما الرئاسة فقد عرفتها، وأما أن أطأ أعقاب الرجال فما ثلثا ما في يديّ إلا ممّا وطئت أعقاب الرجال. فقال لي: ليس حيث تذهب، إياك أن تنصب رجلاً دون الحجّة فتصدّقه في كلّ ما قال). (۹۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (دور باش از ریاست و دور باش از این که دنبال مردان بروی. (راوی گفت) عرض کردم: ریاست را دانستم و اما دنبال مردان رفتن، پس نرسیدم به آنچه دارم مگر این که به دنبال مردان رفتن به دست آوردم (امام (علیه السلام) فرمود: آن گونه که گفتم نیست دور باش از این که مردی را بدون دلیل و برهان منصوب کنی (به منصبی) و او را در هر چه می گوید تأیید و تصدیق کنی).

۳- من نصحیت شما را پذیرفتم و فتوای سید سیستانی را بار دیگر خواندم و تأمل و تدبیر طولانی مدت در آن کردم. پس از آن چیزی جز آنچه که در این پاسخ و پاسخ اول برای شما نگاشتم، نفهمیدم. شما را واگذارم تا به حال خود و این فتوا، تفکر کنید. و تعصب و اندازه گیری با دو ترازو شما را بر نگیرد، چرا که حق گفتنی است حتی اگر در آن هراس بر نفس باشد و در مورد ما انصاف ورزید، خداوند به شما رحم کند.

۹۷- معدن الجواهر: ص ۳۱.

۹۸- وسائل الشیعة (آل البیت)، الحر العاملي: ج ۷۲ ص ۱۲۶.

و در پایان...

کلامم را متوجه سید سیستانی یا نائب او و به خصوص به مرکز تحقیقات عقائدی می‌کنم: اگر خواهان پاسخگوئی به این سطرها هستید، برای این کار کسی را انتخاب کنید که در استدلال در این موضوع عقائدی خریداری داشته باشد تا ما را از وارد شدن به سفسطه بی‌نیاز گرداند، چرا که، کسی که برای پاسخگوئی به ردّ ما در فتوای سیستانی، انتخاب کرده‌اید خواست اصلاح کند، فساد به راه انداخت. خواست شفاف‌سازی کند، در خود گم شد. خواست از فتوای سیستانی راه نجاتی به خارج ایجاد کند، اما آن را نخواسته، ردّ کرد. و بعد از آن، لرزش مداخلش، کلام متناقضی را نگاشت که سر آن از ته آن معلوم نبود.

و در آخر از خداوند منان مسئلت داریم که فرج ما را در قیام حجت ابن الحسن (علیه السلام) نزدیک بگرداند و ما را از انصار و یاری رسانان حضرتش قرار دهد و مؤمنین را عزیز و دروغ‌گویان را نفرین و کافران و همدستان و خشنودان به فعلشان را خوار و رسوا گرداند.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسلیما

شیخ ناظم عقیلی

۱/ ذی القعدة/ ۱۴۲۵

۲۳/ آذر ماه/ ۱۳۸۳ ه. ش

نجف اشرف